

سرمقاله

در سهایی از روز جهانی کارگر!

... آیا با وجود تسلط نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و دیکتاتوری عربان منابه رونیای ذاتی این نظام، رژیمهایی نظیر جمهوری اسلامی، کمترین ظرفیت برای باز کردن هیچ گونه فضا و منفذ سیاسی در جامعه نظیر جوامع متروپل را دارند که در پروسه گسترش آن فضا بتوانند تبدیل به جوامع پیشرفته متروپل شوند؟ آیا این رژیم، که برای اداره نظام حتی تحمل بخشهای ارتجاعی دیگر بورژوازی حاکم را ندارد و در صورت لزوم صدای آنها را نیز بریده و نار و مارشان می سازد هیچ گاه حتی ظرفیت درآوردن ادای اعطای بدیهی ترین حقوق انسانی و دمکراتیک به طبقه کارگر را خواهد داشت؟ تا در برنو چنین فضایی امکان گسترش مبارزه و تشکل کارگران مهیا شود؟ تمامی نیروهایی که نمی خواهند نظام بورژوازی وابسته حاکم بر ایران و ماهیت جمهوری اسلامی به منابه رژیم حافظ آنرا بشناسند و با این شناخت ضرورت و نقش دیکتاتوری عربان و اعمال دائمی قهر و نمایش آن توسط حکومت در سرکوب کارگران را درک کنند، کاری نمی کنند جز آنکه با خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر، انرژی مبارزاتی آنرا را از مسیر درست منحرف نموده و جنبش کارگری را از مضمون ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری آن نهی می سازند....

صفحه ۲



اگر دولت کارگری شکست بخورد، مبارزه فقط به عقب می افتد. اصول دولت کارگری برای همیشه است. به همین جهت دوباره و دوباره تکرار خواهد شد، تا جایی که طبقه کارگر سرمایه داری را بکلی نابود کرده و آزاد شود.
(مارکس و انگلس، از کتاب "اولین حکومت کارگری" نشر بین الملل)

در باره موانع سازمانیابی طبقه کارگر در ایران!

... یکی از خصوصیات اقتصاد ایران نقش بزرگ کارگاه های کوچک در اونه. بر اساس برخی گزارشات در حال حاضر بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار کارگاه کوچک در کشور فعال هستند. در این گزارشات کارگاه کوچک به واحد هانی اتلاق می شه که در آنها زیر ده نفر کارگر مشغول به کارند. بر اساس این گزارشات، تعداد کارگرانی که در چنین کارگاه هانی کار می کنن در مجموع بیش از پنجاه درصد کارگران ایران روتشکیل می دن و عملا و قانونا هم این کارگاه ها نه نماینده کارگری و نه نهادهای کارگری دارند و اساسا از اون محرومند. خوب همین واقعیت یکی از اون عواملی یه که بر مشکل شرایط سازمان یابی کارگری و کارگران ایران افزوده. اگر ما این وضع رو با اوضاع مثلا روسیه در آستانه انقلاب مقایسه کنیم که ۵۴ درصد کارگران روسیه در بنگاه هانی کارمی کردند که بیش از ۵۰۰ کارگر داشتند، بهتر می تویم به نقش این واقعیت در سطح بالای تشکل اون کارگرها و به تاثیر منفی کارگاه های کوچک در تشکل کارگران ایران پی ببریم. و متوجه بشیم که چرا لنین زمانی به یارانش رهنمود می داد که تمرکز فعالیت خودشون رو در کارگاه های بزرگ که تمرکز و تجمع کارگران بیشتره، قرار بدن...

صفحه ۵

در باره زنان کارگر خانگی مهاجر سرمایه داری و مرگ زحمتکشان در

اثر گرسنگی

... به گزارش نشریه آمریکائی نیویورک تایمز، در ۲۵ مارس ۲۰۱۲، در شمال توکیو در شهر ساتاما، اعضای یک خانواده سه نفری از شدت گرسنگی در محل سکونت خود جان باختند. پزشک قانونی با بررسی اجساد آنان اعلام کرد که این خانواده ۲ ماه پیش از تاریخی که اجسادشان پیدا شود، یعنی دو ماه قبل از ۲۰ فوریه ۲۰۱۲ بر اثر گرسنگی فوت کرده بوده اند. این خبر باردیگر مساله مرگ هر ساله هزاران انسان دردمند و تنها و بی کس در ژاپن را که به دلیل عدم حمایت دولتی، بر اثر گرسنگی جان می بازند، با برجستگی در مقابل چشم همگان فرار داد. بر اساس گزارش نیویورک تایمز، همسایه ها تصدیق کرده اند که برای مدتها صدایی از آن خانه نمی آمد...

صفحه ۱۷

...مهمترین دلیلی که منجر به رشد تقاضا برای کار زنان کارگر (بخصوص کارگران خانگی) شده، ارزان بودن آنها (مزد بسیار ناچیز آنها) است. رشد اقتصادی طبقه غارتگر سرمایه دار وابسته در کشورهای نفت خیز، از یک طرف و تشدید بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در سالهای اخیر که منجر به هر چه فقیر تر شدن مردم کشورهای تحت سلطه گشته از طرف دیگر باعث روی آوردن زنان طبقه کارگر این کشورها به بازار جهت فروش ارزان نیروی کار خود شده است. طبقه سرمایه دار در کشورهای نفت خیز اولین مشتری این نیروی کار ارزان هستند بخصوص که بر اساس فرهنگ ارتجاعی حاکم، آنها داشتن خدمتکار را جزئی از "پرستیژ" اجتماعی خود می دانند.

صفحه ۱۳

در صفحات دیگر

- اعلامیه چریکهای فدایی خلق
- بمناسبت روز کارگر..... ۸
- گزارشات فعالین سازمان از اول
- ماه مه در کشورهای مختلف ۱۰
- فاجعه مرگ ۲ پناهجو..... ۱۲
- افغان سیزی، جلوه ای از
- حکومت جمهوری اسلامی..... ۱۶
- یاد یاران یاد باد..... ۱۹

درسهای از روز جهانی کارگر!



کلمبیا



سرلانکا



فیلیپین (سزایان عکس رییس جمهور)



آمریکا



آلمان



نیال

ماه مه در سراسر جهان، خشم این توده عظیم از مناسبات ارتجاعی و ضد کارگری نظام سرمایه داری جهانی را بار دیگر در ابعاد میلیونی به منصفه ظهور رساند؛ و مهمتر از همه نشان داد که تبلیغات بورژوازی استثمارگر و ایادی و دستگاه های تولید فکر آنان برای اثبات "پایان تاریخ" و "جاودانگی" نظام غیر انسانی و منحوس سرمایه داری تا چه حد تهی و عوامفریبانه است. اول ماه مه امسال نشان داد که برخلاف تصور سرمایه داران زالو صفت و ایادی آنها، طبقه کارگر "بیدار" است و "مشتهای" خود را در راه "پیکار برای سعادت و رهایی" خویش گره کرده است. (لنین- زنده باد اول ماه مه)

مارش های امسال طبقه کارگر در روز جهانی کارگر که در شرایط تشدید بحران اقتصادی شدید گریبانگیر نظام سرمایه داری جهانی بوقوع پیوست، صدای قوی و متحدی را از اعماق جامعه منعکس کرد که برای ضرورت تغییر در وضعیت موجود و نابودی مناسبات ارتجاعی کنونی هر چه بلندتر سر داده شد و در پرتو اتحاد کارگران، ابعاد قدرت بزرگ و متراممی را به نمایش گذارد که در صورت تشکیل و رهبری انقلابی و در نتیجه حضور آگاهانه در صحنه مبارزه طبقاتی، امکان تغییرات بنیادین و رهایی بخش را از طریق انقلاب مهیا می سازد.

اعتراضات و تجمعات پرشور و گسترده کارگران جهان، در روز جهانی کارگر امسال بطور عمومی چه درسهایی را برای کارگران ما در بر داشت؟ و کارگران تحت ستم و استثمار ایران که در زیر سیطره دیکتاتوری جمهوری اسلامی حتی از کمترین حقوق صنفی که هم زنجیرانشان در بسیاری کشورهای دیگر از آن برخوردارند نیز محروم هستند، کارگرانی که قادر به برگزاری آزادانه روز جهانی خود

استانبول، کارگران ترکیه تجمع خود در روز کارگر را برای دومین سال متوالی به یک گردهمایی قدرتمند توده ای بر علیه نظام حاکم تبدیل کردند. در نتیجه برخورد کارگران با پلیس، شماری از آنان دستگیر شدند.

در فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، پرتغال و کشورهای دیگر اروپایی صد ها هزار تن با شعار مخالفت با برنامه های ریاضت اقتصادی مهندسی شده توسط بورژوازی امپریالیستی در اتحادیه اروپا به خیابانها آمدند. در هامبورگ تظاهرات اول ماه مه با وحشی گری پلیس به خشونت کشیده شد.

در فیلیپین، تایوان، کره جنوبی و اندونزی تجمعات بزرگی در روز کارگر برگزار شد و در یکی از بزرگترین این تجمعات، ده ها هزار کارگر اندونزیایی با شعارهای "دستمزد عادلانه و امنیت کاری" در میدان اصلی شهر جاکارتا گرد هم آمدند و با نمایش اراده خود در مقابل سرمایه داران، اول ماه مه را جشن گرفتند. در شهرهای مختلف روسیه، کوبا، هندوراس، کلمبیا و بنگلادش ... نیز کارگران و زحمتکشان این کشورها در تجمعات رسمی و غیر رسمی، اتحاد خویش را به نمایش گذارده و روز جهانیشان را با حضور گسترده و فریاد مطالبات عادلانه خود گرامی داشتند.

مارش عظیم و گسترده میلیونها کارگر و زحمتکش در اول ماه مه امسال و شعارهای قاطعانه آنان در طلب حقوق صنفی و سیاسی و اعلام تداوم مبارزه شان برای رهایی قطعی از زنجیرهای استثمار، انعکاس اراده این طبقه تا به آخر انقلابی و دادخواست آن بر علیه نظام محتضر و بحران زده سرمایه داری بود و چه در کشورهای متروپل و چه در جوامع تحت سلطه قطعنامه محکمی از خواست های آبی و آبی طبقه کارگر را به نمایش گذارد. در عین حال مارش بزرگ کارگران در روز اول

در اول ماه مه امسال صدها کشور و شهر در سراسر دنیا شاهد خروش دوباره طبقه کارگر و برخاستن صدای اعتراض میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان در اشکال مختلف بر علیه نظام استثمارگرانه سرمایه داری بودند. حضور شور انگیز کارگران در ۱۲۵ شهر آمریکا (منبع: <http://www.radiozapatista.org>) ، و

کانادا - یعنی کشورهایی که هیأت های حاکمه در آنها در طول سالها تلاش کرده اند به عدم شناسایی اول ماه مه از طرف خود با تغییر تاریخ روز کارگر، رسمیت بخشند- بیانگر آن بود که کارگران با نمایش اراده طبقاتی شان در اول ماه مه تو دهنی محکمی به دولتها و سرمایه داران طبقه حاکم زدند. این رویداد، برجستگی ویژه ای به اول ماه مه امسال در این کشورهای بزرگ امپریالیستی داد. فعالین جنبش "اشغال" در هر دوی این کشورها نقش مرکزی را در بسیج و سازماندهی برای نمایش قدرت کارگران در این روز به عهده داشتند. در چنین شرایطی هجوم پلیس پاسدار سرمایه در آمریکا به بسیاری از این تجمعات، ماهیت سرکوبگرانه و ضد خلقی "دمکراسی" طبقه حاکم در این کشور را بیش از پیش به نمایش گذارد، و در همان حال ابعاد حضور کارگران و آزادیخواهان در خیابانهای آمریکا با شعارهای ضد سرمایه داری، ضد جنگ و ضد کاهش خدمات اجتماعی، هراس سرمایه داران و دستگاه های تبلیغاتی آمریکا را برانگیخت.

در آن هزاران تن از مردم در اعتراض به برنامه های ریاضت کنشی اقتصادی دولت یونان که در فرمانبرداری از برنامه های اقتصادی تحمیل شده از طرف اتحادیه اروپا بر علیه توده ها به اجرا در آمده به خیابانهای این شهر ریختند. جوانان با پلیس به زد و خورد پرداختند و نفرت خود را از سیاستهای ضد کارگری و ضد خلقی سرمایه داران یونان اعلام کردند. در شهر

هم نمی باشند، از ۱۱ اردیبهشت امسال چه آموختند؟ اینها برخی از سوالاتی هستند که تظاهرات کارگری در اول ماه مه امسال در مقابل افکار عمومی و فعالین امر رهایی کارگران و زحمتکشانشان قرار داد.

در جامعه تحت سلطه ما، جایی که به دلیل وابستگی اش به نظام امپریالیستی، بحرانهای گریبانگیر سرمایه داری وابسته حاکم هم با شدتی دو چندان بر دوش کارگران ما سرشکن می شود، کمر طبقه کارگر و زحمتکشانشان ما در زیر فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و تورم و گرسنگی فزاینده خم شده است. در چنین شرایطی فرا رسیدن ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) به فرصت دوباره ای برای نمایش ماهیت ضد خلقی رژیم وابسته جمهوری اسلامی و استیصال و وحشت استبداد حاکم از برپایی هر گونه تجمع و گردهمایی کارگران بجان آمده برای برگزاری روز جهانی شان بدل گشت. با توجه به شرایط اسارتباری که برای کارگران ما ایجاد شده، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی که از عواقب کمترین تجمعات توده ای کارگری شدیداً خوفناکند، برغم درخواست مجوز برای گردهمایی در شهرهایی نظیر تهران، تبریز، قزوین، سنندج، مهاباد، کاشمر و... اجازه برگزاری هیچ تجمعی به مناسبت روز جهانی کارگر را به کارگران و حتی به تشکلهای دست ساز به اصطلاح کارگری خویش نیز ندادند. تشکل های دست ساز جمهوری اسلامی برای کارگران نظیر "خانه کارگر"، "شورای اسلامی کار" امسال نیز ورشکستگی و رسوایی خود را به مثابه نهادهای ضد کارگری عیان نمودند. این نهادها ابزار سرکوب و تحمیق کارگران بوده و امسال نیز با تبلیغات خود و با فریبکاری تمام همه کوشش خود را در جهت تسهیل سیاست ضد خلقی رژیم مبنی بر عدم برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به خرج دادند. با این وجود، تجمع کارگران در شهر سنندج برای بزرگداشت روز جهانی شان که با هجوم نیروهای سرکوب و دستگیری فعالین کارگری همراه گشت، یکبار دیگر عزم کارگران برای مقاومت و مبارزه در برابر دیکتاتوری حاکم و بی پایگی و رسوایی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را ظاهر ساخت.

طبقه کارگر ایران در شرایطی به استقبال روز جهانی کارگر امسال رفت که شرایط زیست و کار میلیونها کارگر ایرانی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هیچگاه تا به این اندازه وخیم نبوده است. تشدید بیکاری و اخراج های وسیع ناشی از سیاستهای ضد خلقی حکومت، سقوط روزمره زندگی کارگران به زیر خط فقر که محصول روند دائمی کاهش دستمزدهای واقعی و عدم پرداخت همین دستمزدهای بخور و نمیر تا حتی ۴۰ ماه می باشد، فقدان کمترین امنیت شغلی و صنفی کارگران، تحمیل روزمره قراردادهای سفید امضا، اعمال انواع تعدیات استثمارگرانه و جبارانه کارفرمایان زالو صفت چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی در محیط



های کار و عدم برخورداری از کمترین حقوق صنفی و حتی داشتن حق تشکلهای مستقل باعث شده تا در شرایط حاضر، طبقه کارگر ایران در چنبره جدالی مرگبار با فقر و گرسنگی برای بقا خود دست و پا بزند. در واقع، روز جهانی کارگر در سال ۱۳۹۱ در شرایطی فرا رسید که تأثیرات یورش استثمارگرانه بورژوازی وابسته حاکم به سطح معیشت و حقوق کارگران و تسریع پیشبرد برنامه های امپریالیستی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران (که حذف سوبسیدها و برنامه هدفمندی یارانه ها تنها یکی از نمونه های آن می باشد)، در دوره زمامداری احمدی نژاد مزدور ابعاد بی سابقه ای یافته است.

با توجه به این واقعیت، یک جمع بندی عینی از اوضاع زیست و معاش کارگران ایران در حداقل ۳۳ سال گذشته نشان می دهد که وضعیت برده وار زندگی میلیونها کارگر زحمتکش و خانواده های آنان محصول مستقیم سلطه بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران و اعمال سیاست های خانه خراب کن امپریالیستی از کانال این طبقه بوده و علت ریشه ای مصایب کارگران در جمهوری اسلامی، نه صرفاً به خاطر عملکرد مجرد فلان شخص و یا جناح در قدرت، بلکه منافع و برنامه های غارتگرانه قدرتهای امپریالیستی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در بازار ایران است که توسط تمامی دولت‌های ۳۳ سال گذشته از باصلاح اصلاح طلب و معتدل گرفته تا محافظه کار و اصولگرا، با شتاب های مختلف ولی به طور وقفه ناپذیر، به پیش برده شده است. این هجوم ضد خلقی اما همواره با مقاومت و مبارزه کارگران ایران در حد توانشان روبرو بوده است.

نگاهی به وضعیت طبقه کارگر ما در پرتو رویدادهای اول ماه مه همچنین نشان می دهد که مهمترین سد مقابل اعتراضات دائمی اما پراکنده و غیر متشکل کارگران ما بر علیه وضعیت مرگبار کنونی، دیکتاتوری و قهر عریانی است که به مثابه رویبانی ذاتی نظام سرمایه داری وابسته در

ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی در تمام اشکال آن بطور بی وقفه و با وحشی گری تمام، در تمام عرصه های زندگی اعمال شده و اساساً با تداوم و تشدید این دیکتاتوری است که کنترل مبارزات کارگری و جلوگیری از ارتقاء سطح و سازماندهی مبارزات طبقه کارگر برای طبقه حاکم میسر گشته است. شناخت این واقعیت و مهمتر از آن تعیین وظایف مبارزاتی بر اساس این واقعیت عینی یکی از مهمترین درسهایی است که از مطالعه وضعیت کنونی طبقه کارگر در ایران برای فعالین کارگری و کارگران آگاه و مبارز حاصل میگردد.

دیکتاتوری و اعمال قهر سیستماتیک و عریان، سد پیشروی مبارزات کارگری و مانع اصلی رشد و گسترش و سازمانیابی قدرت طبقاتی طبقه کارگر ایران است. مناسفانه برخی روشنفکران بدون توجه به این واقعیت و بدون این که چشمی برای دیدن اعتراضات و مبارزات گسترده کارگران در زیر سلطه دیکتاتوری حاکم را داشته و اهمیت این مبارزات چه در تقویت جو مبارزاتی در جامعه در حال حاضر و تجارب حاصل از آنها برای پیشروی های آینده طبقه کارگر ایران را درک کنند، از عدم جوشش و گستردگی مبارزات کارگران ایران سخن گفته و بروشنی نشان می دهند که حتی متوجه نیستند که اولاً طبقه کارگر ایران در طول ۳۲ سال گذشته یکی از پیکرترین افشار و طبقات اجتماعی در عرصه مبارزات جاری بر علیه نظم ظالمانه حاکم و دیکتاتوری و خفقان گسترده آن در جامعه تحت سلطه ما بوده و از این نظر بسیار هم پر جوشش بوده است. ثانیاً، علل عدم پیشروی مبارزات کارگران برغم حجم گسترده آن وجود یک دیکتاتوری عیان گسخته ای است که حتی از شکل گیری تشکل های صنفی طبقه کارگر شدیداً جلوگیری می کند. بنابراین با توجه و بررسی چنین واقعیتی می توان درک کرد که شکاف انداختن و زائل ساختن سد همین دیکتاتوری که جمهوری اسلامی با کاربرد بدون وقفه و عریان زندان و شکنجه و اعدام در مقابل رشد مبارزه و تشکل کارگران ما بر پا کرده، وظیفه ای است که انجام آن امکان تبدیل جوشش مبارزات کارگری به یک جریان قدرتمند را فراهم ساخته و چشم انداز گسترش هدفمند این مبارزات و تشکل کارگران در جریان این مبارزات را بوجود خواهد آورد.

نیروهائی که با عدم شناسایی این واقعیت عینی و روزمره در زندگی کارگران ایران، قادر به درک تأثیرات سلطه سرنیزه بر کمیت و کیفیت مبارزه جاری کارگران نبوده و برخاً گاه شانه هایشان را بالا انداخته و از "دیکتاتوری سرمایه" به مثابه یک عامل عام و مجرد صحبت

می کنند که گویا در همه جا شکل و محتوای یکسانی دارد؛ و با این استدلال به این نتیجه آشکارا غیر واقعی می رسند که گویا "دیکتاتوری سرمایه" در کشورهای متروپل نظیر آمریکا، کانادا، آلمان، انگلیس و سوئد به همان صورتی عمل می کند که دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران، از طریق بورژوازی وابسته در جامعه ما اعمال می شود. چنین ادعائی علاوه بر این که سرکوب شدید و خشونت تمام عیار قهر آمیزی که از طریق رژیم جمهوری اسلامی به مثابه خدمت گزار امپریالیست ها و بورژوازی وابسته ایران به طبقه کارگر و همچنین وسیع ترین توده های ایران روا می شود را انکار می کند بلکه حتی در سطح نظری هم ناتوان از توضیح وضعیت کنونی جنبش طبقه کارگر در جامعه ماست. در عوض این نیروها برای پوشاندن ناتوانی خود، از برخورد مشخص با مساله امتناع کرده و می کوشند با اشاعه ایده های پوچ و غیر واقعی خود در سطح تئوریک، تجدید نظر طلبی نفرت انگیزی را در اصول مارکسیسم تبلیغ کنند.

آنها بدون توجه به تاریخ و چگونگی روند تکامل سرمایه داری در جوامع متروپل (جوامعی که طبقه کارگر آنها بطور عمومی در جریان انقلابات بورژوازی و رشد طبیعی بورژوازی تکوین یافته و از مزایای ناشی از زیست و فعالیت در یک "دمکراسی بورژوازی" برخوردار بوده) و جوامع تحت سلطه نظیر ایران (که پروسه تکوین و تکامل طبقه کارگر در همان مراحل اولیه اساساً با پروسه سلطه امپریالیسم بر جامعه، تاریخ یک سرکوب دائم و برقراری یک دیکتاتوری عریان و تا مغز استخوان وابسته و خشن قرین شده و طبقه کارگر را از کمترین حقوق صنفی خود نیز محروم کرده) این دو پروسه کاملاً متفاوت را از نظر دور داشته و همچنین شرایطی که منجر به بوجود آمدن دو جامعه امپریالیستی و تحت سلطه شده اند را نادیده گرفته و بعد به آنجا رسیده اند که به صرف حاکمیت سرمایه در جوامع متروپل و تحت سلطه، دیکتاتوری های حاکم بر این جوامع را یکسان جلوه می دهند.

اولین و مهمترین نتیجه گیری های مضر سیاسی ناشی از چنین تحلیلهای انحرافی این است که گویا کارگر ایرانی تحت سلطه رژیم جمهوری اسلامی نیز (البته با قائل شدن اندکی تغییرات کمی و کیفی)، در همان شرایط زیست، کار و مبارزه ای به سر می برد که کارگر سوئدی و آمریکایی و اروپایی. یکی دیگر از انحرافی ترین استنتاجات ناشی از چنین تحلیلهای انحرافی آن است که گویا به شرط روی کار آمدن یک "بورژوازی متعارف" و "معقول" و "متمدن"، که حقوق کارگران را برسمیت بشناسد (بورژوازی ای که حتی در سطح جهان هم وجود خارجی ندارد!) جامعه

آیا می توان شرایط کار و زیست و مبارزات و در نتیجه تشکیل طبقه کارگر در کشورهای متروپل- جایی که در آن کشورها در طول تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان برخی آزادیهای دمکراتیک نظیر حق رای، حق ایجاد تشکلهای صنفی و حتی سیاسی مستقل، حق آزادی بیان و ... بلحاظ "قانونی" برسمیت شناخته شده، جایی که سرمایه داران حاکم از طریق توزیع درصد ناچیزی از مافوق سود غارت شده از کشورهای تحت سلطه، در میان طبقه کارگر خود و ایجاد آریستوکراسی کارگری امکان یافته اند کارگران را فریب داده و کنترل کنند- را با شرایط کار و زیست طبقه کارگر ایران مقایسه کرد- جایی که نه تنها در شرایطی مشابه با شرایط دردناک طبقه کارگر اروپا در قرن ۱۸ بسر می برد بلکه در زیر سایه یکی از جهنمی ترین دیکتاتورها، امکان کمترین تنفس سیاسی و صنفی را هم ندارد؟

ایران نیز در عرض چند دهه قابلیت تبدیل شدن به "بهشت های برین" همچون سوئد و ژاپن و ... را پیدا خواهد کرد! و طبقه کارگر نیز از وضع فلاکت پار کنونی نجات خواهد یافت. اما آیا چنین استنتاجاتی در اولین قدم مواجهه با واقعیات عینی، مغلوب آقای واقعیت نمی شوند؟ آیا به طور مثال می توان شرایط کار و زیست و مبارزات و در نتیجه تشکیل طبقه کارگر در کشورهای متروپل- جایی که در آن کشورها در طول تاریخ مبارزاتی کارگران و زحمتکشان برخی آزادیهای دمکراتیک نظیر حق رای، حق ایجاد تشکلهای صنفی و حتی سیاسی مستقل، حق آزادی بیان و ... بلحاظ "قانونی" برسمیت شناخته شده، جایی که سرمایه داران حاکم از طریق توزیع درصد ناچیزی از مافوق سود غارت شده از کشورهای تحت سلطه، در میان طبقه کارگر خود و ایجاد آریستوکراسی کارگری امکان یافته اند کارگران را فریب داده و کنترل کنند- را با شرایط کار و زیست طبقه کارگر ایران مقایسه کرد- جایی که نه تنها در شرایطی مشابه با شرایط دردناک طبقه کارگر اروپا در قرن ۱۸ بسر می برد بلکه در زیر سایه یکی از جهنمی ترین دیکتاتورها، امکان کمترین تنفس سیاسی و صنفی را هم ندارد؟ آیا با وجود تسلط نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و دیکتاتوری عریان یمثابه رونای ذاتی این نظام، رژیمهای ضد کارگری نظیر جمهوری اسلامی، کمترین ظرفیت برای باز کردن هیچ گونه فضا و منفذ سیاسی در جامعه نظیر جوامع متروپل را دارند که در پروسه گسترش آن فضا بتوانند تبدیل به جوامع پیشرفته متروپل شوند؟ آیا این رژیم، که برای اداره نظام حتی تحمل بخشهای ارتجاعی دیگر بورژوازی حاکم را ندارد و در صورت لزوم صدای آنها را نیز بریده و تار و مارشان می سازد هیچ گاه حتی ظرفیت درآوردن ادای اعطای بدیهی ترین حقوق انسانی و دمکراتیک به توده های تحت ستم و از جمله طبقه کارگر را خواهد داشت؟ تا در پرتو چنین فضایی امکان گسترش مبارزه و تشکیل کارگران مهیا شود؟

تا آنجا که به واقعیت در ایران برمی گردد مسلماً جواب پرسشهای بالا منفی خواهد بود. واقعیت این است که تمامی نیروهایی که نمی خواهند نظام بورژوازی وابسته حاکم بر ایران و ماهیت جمهوری اسلامی به مثابه رژیم حافظ آنرا بشناسند و با این شناخت ضرورت و نقش دیکتاتوری عریان و اعمال دائمی قهر و نمایش آن توسط حکومت در سرکوب کارگران و مبارزات آنها را، درک کنند، کاری نمی کنند جز آن که با خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر، انرژی مبارزاتی این طبقه را از مسیر درست یعنی نابودی مانع اصلی پیشروی مبارزانشان، منحرف نموده و جنبش کارگری را از مضمون ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری آن تهی می سازند.

به همین خاطر است که در چنین تحلیلهایی به طور منطقی و در بهترین حالت، کارگران تشویق می شوند که در شرایط ایران یعنی شرایط تسلط یک خفقان جهنمی و مرگبار در جامعه و محیط های کار، در شرایطی که هر گونه حرکت برای تحقق منافع صنفی (و غیر سیاسی) از طرف بورژوازی حاکم مارک "امنیتی" و "اخلال" در "امنیت ملی" را می خورد و با چاقو و گلوله و زندان و شکنجه و ترور پاسخ می گیرد، در شرایطی که کوچکترین تلاش جمعی و سازمانیافته برای کسب خواستههای ابتدایی صنفی نظیر دستمزد و حقوق عقب افتاده، کارگران را در مقابل ماشین سرکوب حکومت قرار می دهد، طبقه کارگر نه به فکر ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی خود در جهت نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه از طریق مبارزه قاطع و بی امان با رژیم سرکوبگر و ضد کارگری جمهوری اسلامی باشند بلکه باید تمام انرژی مبارزاتی خویش را بکار اندازند تا در جریان یک "کار آرام سیاسی" (که بطور اجتناب ناپذیر علنی هم می باشد) امر تشکیل صنفی و طبقاتی شان را پیش ببرند. این تلاشی است که عقیم بودن آن بارها و بارها در زیر سایه سیاه سرکوب رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی به اثبات رسیده است. تجربه چندین دهه زندگی و کار مشقت بار و مبارزه کارگران در چارچوب نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و دیکتاتوری ذاتی این نظام که در سلطه رژیم شاه و جمهوری اسلامی متبلور شده است و همچنین رویدادهای اول ماه مه امسال در ایران درسی برای کارگران آگاه ایران است تا با شناخت هر چه عینی تر عامل اصلی مصایب خویش یعنی نظام سرمایه داری وابسته ایران، جهت اصلی مبارزات دلاورانه خویش را در جهت نابودی قهرآمیز این نظام بکار گیرند. در طی مبارزه ای قهر آمیز و طولانی ست که کارگران ما امکان تشکیل و سازماندهی خود و نهایتاً امکان اعمال رهبری بر تمامی جنبش آزادیخواهانه مردم ما برای نابودی مناسبات ارتجاعی موجود از طریق یک انقلاب اجتماعی و نیل به یک جامعه آزاد و برابر و برپائی سوسیالیسم را خواهد داد.

در باره موانع سازمانیابی طبقه کارگر در ایران!

"درباره موانع سازمانیابی طبقه کارگر" عنوان سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در جلسه پلناکی ای ست که به مناسبت روز جهانی کارگر در تاریخ شنبه ۵ ماه می ۲۰۱۲ در اتاق پلناکی چریکهای فدایی خلق ایران ایراد شد.
"پیام فدایی" متن این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از حالت گفتار به نوشتار درآورده و به این ترتیب در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.



بوندند اگر وزارت کشور اجازه تجمع ندهد به اصطلاح به صورت خودجوش راهپیمایی می‌کنن. خوب کار این ادعاها و این رسوائی‌ها به اونجا رسید که حتی در قزوین که یکی از قطب‌های بزرگ صنعتی کشوره یکی از دبیران همین خانه کارگر جمهوری اسلامی اعلام کرد که در اعتراض به عملکرد وزارت کشور، ماهیچ تجمعی رو در این روز برگزار نخواهیم کرد. خوب یعنی ظاهراً در حرف اعتراض کرد؛ ولی در عمل درست همون چیزی که هدف این بازیها بود رو انجام داد. یعنی راهپیمایی نکردن و جمع نشدن به مناسبت روز جهانی کارگر! تجمعی که خواست واقعی کارگرها بود. معنی این برخوردها جز سرگرم کردن کارگرها و دلخوش کردن اون‌ها به فعالیت‌هایی که فراره این تشکل‌ها شکل بدن که البته هم نمی‌دن، نبود و نتیجه‌اش هم به هر حال جز اینکه اون کارگرهای منوهم رو مایوس‌تر بکنه و به خونه بفرسته، نمی‌تونست داشته باشه. واقعیتی که بار دیگر نشون داد که چگونه جمهوری اسلامی با این تشکل‌های خود ساخته اش در محیط‌های کارگری مثل خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تلاش می‌کنه کارگران رو مشغول کنه و به بیراهه بیره. اما علیرغم این مانورها کارگران آگاه هر کجا که تونستن و در هر سطح محدودی هم که بود روز جهانی خودشون رو پاس داشتند. برای نمونه در سنجید کارگران علیرغم همه ترفندها و تهدیدات وزارت اطلاعات، مبنی بر دستگیری شرکت‌کنندگان، در جشن اول ماه مه شرکت کردن و این جشن رو برگزار کردن. تا جائی که من خوندم وزارت اطلاعات به فعالین کارگری تلفن کرده بود و یا برخی از اونها رو خواسته بود و تاکید کرده بود که اگر مراسمی، میتینگی برگزار بکنید باهاتون شدیداً برخورد می‌کنیم. حتی یک گروه کوهنوردی رو هم اعضااش رو خواسته بودن و تهدیدشون کرده بودن که نباید برای این مراسم روز اول ماه مه کاری بکنن. اما علیرغم همه این فعالیت‌های ضد کارگری و تهدیدها، کارگرها و فعالین کارگری بدون واهمه باز هم یک تجمعاتی رو برگزار کردن و این روز رو پاس داشتند و بطور طبیعی هم در جریان اون، خواستهای خودشون رو فریاد زدن. این نمونه از حرکت کارگران از یک ارزش خاصی برخورداره، چون باردیگه نشون میده که کارگرها تنها با رها کردن تشکل‌های رژیم ساخته و گام برداشتن در راه سازمانیابی مستقل خود شونه که قادر می‌شن حرکت‌های مستقل خودشون رو، حرکت‌هایی که واقعا مطالبات واقعی اونها رو پژواک بده، شکل بدن و فریاد اعتراضی خودشون نسبت

در نابودی این نظم ظالمانه و بر پائی کمونیسم رویطور علمی به اثبات رسونده همواره تاکید داشت که رهائی کارگران تنها به دست خودشون امکان پذیره. به همین دلیل هم مارکسیست‌ها هیچ‌گاه به معجزه "خدا، شاه، قهرمان" که به زیبایی در سرود انترناسیونال یعنی سرود بین‌المللی کارگران هم طرح میشه اعتقاد نداشته و ندانن و همواره به نیروی خود کارگران و سطح وحدت و تشکیلات و رشد فکری آنها و اون روحیه رزمندگی شونه که متکی هستن و متکی بوده‌اند. از زمانی که اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر پذیرفته شده- که رفقا اشاره ای به تاریخچه اش هم در آغاز برنامه کردند - از اون زمان در اکثر کشورها، کارگرها با برگزاری میتینگ‌ها و تظاهرات‌های مختلف، قدرت تشکل و اراده مبارزاتی شون برای رهائی، برای رهائی از این شرایط نکبت باری که سرمایه دارها و نظم سرمایه داری براشون شکل داده رو به نمایش می‌گذارند و از نیروهای خودشون که در جریان مبارزه برای تحقق مطالباتشون شکل گرفته، سان می‌بینند. این روز فرصتی بوده و هست تا سطح آگاهی، تشکل و رزمندگی کارگران رو دید و سنجد. به واقع هر جا که کارگرها از حق برگزاری آزادانه روز جهانی کارگر برخوردارند و می‌تونن همبستگی طبقاتی خودشون رو آزادانه به نمایش بگذارند چگونگی برگزاری میتینگ‌ها و نمایشات مربوط به گرامیاداشتن روز اول ماه مه، بیانگر حد تشکل و سطح آگاهی و اون عزم و اراده طبقه برای رسیدن به خواستهای فوری و دراز مدت اش هست.

حال با توجه به این امر اگر به شرایط کار و مبارزه کارگرهای ایران بر گردیم فوراً متوجه می‌شیم که کارگران ایران، در شرایطی به پیشواز اول ماه مه رفتن که دیکتاتوری حاکم به هیچ وجه اجازه هیچ‌گونه تجمع آزاد رو به اونها نداد؛ به خاطر اینکه به اونها اجازه نداد که برای پاس داشت و گرامیاداشتن روز جهانی خودشون دست به تجمع بزنند. این واقعیت رو یک نگاه حتی به اخباری که در مطبوعات چاپ داخل کشور آمده، یعنی مطبوعات که همگی با رژیم حاکم تنیده هستنند به آشکاری نشون می‌ده. این رژیم حتی به تشکل‌های خود ساخته اش مثل خانه کارگر که با دیدن خشم و ناراضیاتی کارگرها تلاش می‌کنن بر اون اعتراضات و مبارزات کارگری سوار بشن و اون رو کنترل کنند هم اجازه راهپیمایی نداد؛ و در این زمینه چون سیاست رذیله‌انه ای رو پیش برد که هم خودش رو بیشتر رسوا کرد و هم اون تشکل‌های خود ساخته اش رو که مدعی

اجازه بدهید که قبل از هر چیز سلام کنم به همه رفقا و دوستانی که در جلسه امروز حضور دارن. و قبل از هر صحبتی هم روز جهانی کارگر رو که جلسه امشب در گرامیاداشتن همین روز شکل گرفته، به تک تک عزیزان حاضر در جلسه و همچنین به همه کارگران ایران و جهان تبریک بگم. از اونجا که جلسه امشب با زاد روز تولد کارل مارکس که در ۵ ماه مه ۱۸۱۸ در شهر تریر آلمان متولد شد تقارن پیدا کرده از طرف خودم و چریکهای فدایی خلق ایران یاد و خاطره این اندیشمند بزرگ و انقلابی پیگیر آرمانهای طبقه کارگر رو گرامی می‌دارم و به تک تک شما زاد روزش رو تبریک می‌گم.

مارکس دانشمندی بود که چه در طول زندگی خودش و چه همراه با رفیق یک دل و یک زبانش انگلس در طول زندگی خودشون، چنان دستاوردهای علمی برای بشریت به ارمغان آورد که هنوز هم پس از گذشت یک قرن و نیم بیشترین تأثیر رو روی افکار انسان‌ها در سطح جهان به جا گذاشته. نام کمونیسم به مثابه علم شرایط رهائی طبقه کارگر با نام مارکس عجینه. او با تلاشها و مبارزات خودش یک گنجینه واقعا فراموش نشدنی در اختیار کارگران جهان و انقلابیون کمونیست جهان قرار داده که راه رهائی کارگرها رو روشن و هموار می‌کنه. مارکس انقلابی بزرگه که آموزش هاش کینه قابل فهم همه جناح‌های بورژوازی رو سبب شده و اونها بیش از ۱۵۰ ساله که هر روز مرگ و نابودی اندیشه‌های مارکس رو یعنی مارکسیسم رو اعلام می‌کنن و بازم در عمل این مارکسیسمه که سر زنده تر و شاداب تر از قبل سر می‌کنه و قد علم می‌کنه و کهنگی و نادرستی چنین ادعاها و چنین تفکراتیرو ثابت میکنه و همچون همیشه هم بر ضرورت و امکان رهائی کارگران و امکان پذیری ساختمان سوسیالیسم بر ویرانه‌های نظم استثمارگرانه حاکم تاکید می‌گذاره.

در هر صورت با توجه به اینکه همه عمر مارکس صرف مبارزه برای رهائی کارگران و تدوین آثاری شد که راه رهائی طبقه کارگر از قید هر گونه ظلم و ستم و استثماررو هموار بکنه، بهتره برگردیم به طبقه کارگر و روز جهانی اش و ببینیم که کارگران ایران روز جهانی خودشون رو در چه شرایطی پاس داشتن. و مهمتر بکشیم تقارن تولد مارکس با مراسم گرامیاداشتن روز جهانی کارگر رو در این جلسه به فرصتی جهت درس‌گیری از آموزش‌های مارکس برای رهائی کارگران تبدیل کنیم.

مارکس که قانونمندیهای حاکم بر نظام سرمایه داری رو کشف و رسالت طبقه کارگر

به این شرایط و مطالبات بر حق شون رویگوش همگان برسون.

چون بحث امشب ما هم در رابطه با موانع سازمانیابی طبقه کارگر، روی همین تجربه زنده همیشه تکیه کرد تا ثابت کرد که یکی از موانع تشکل یابی کارگران اتفاقا همانا وجود همین تشکل های رژیم ساخته هستن که در نقش ابزار، چون به هر حال این تشکل های رژیم ساخته مثل ابزارهای سرکوب جمهوری اسلامی در محیط های کار، می مونن و یکی از وظایفشون هم اساسا اینه که از شکل گیری تشکل های مستقل جلوگیری کنن و کارگرا رو کنترل کنن و تا جایی هم که می تونن سرکوششون کنن و خوب برای این کار هم لازمه که گاهی وقتها پرچم مطالبات کارگرا و خواستههای اونها رو هم فریبکارانه بلند کنن. مثل همین تبلیغاتی که در رابطه با اجازه گرفتن از وزارت کشور جهت برگزاری اول ماه مه راه انداختن و بعد هم عملا نگذاشتن که راهپیمایی کارگران اساسا شکل بگیره و کسی هم البته فراموش نکرده که سردمداران همین تشکل ها بودند که به کارگران شرکت واحد که در صدد ایجاد سندیکای خودشون بودند حمله کردن، یورش بردن و حتی زبان یکی از فعالین این تلاش ها رو هم بریدن.

با نگاهی به چگونگی شکل گیری و تحمیل تشکل های رژیم ساخته در محیط های کارگری می بینیم که این تشکل ها به دنبال سرکوب بیرحمانه مبارزات کارگرا که در محیط های کارگری شکل گرفتن. وقتیکه رژیم در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۰ سازمانهای سیاسی و مبارزات کارگری رو و تشکل های که واقعا تشکل های کارگری بودند رو بیرحمانه سرکوب کرد، خوب امکان اینو پیدا کرد که یک چنین نهاد هائی رو هم به کارگرا تحمیل کنه. به همین دلیل هم وجود چنین تشکل هائی با سرکوب قدرت دولتی یعنی اون زور سازمان یافته طبقه حاکمه تنیده ست و بررسی تاریخ شکل گیری آنها ما رو به عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگرا یعنی سرکوب دیکتاتوری حاکم رهنمون می کنه.

بدون اینکه بخوام در این بحث عوامل مختلفی که در کنار این عامل اصلی، در پراکندگی صفوف کارگران دخیل اند رو نادیده بگیرم و یا کم اهمیت جلوه بدم، اما در بررسی موقعیت کنونی طبقه کارگر نمی شه عوامل مختلف رو صرفا کنار هم ردیف کرد و از تاکید بر عامل اصلی باز موند و یا اون رو به حاشیه روند. امری که گاهی وقتها ما شاهد اش هستیم و گاهی وقتها می بینیم که برخی ها واقعا چنین می کنن. اونها در حالیکه تلاش می کنن و یا به هر حال مدعی اند و یا واقعا می کوشند که به خودشون ظاهر چپی هم بدن ولی نسبت دادن پراکندگی کنونی طبقه کارگر و فقدان سازمان رهائیش رو به استبداد سیاسی امر نادرستی اعلام می کنن و جلوه میدن.

برای نشان دادن نادرستی و غیر محق بودن این نظر، کافیه که ما تنها نگاهی به مبارزات کارگران در صد سال گذشته بندازیم و در این صورت به آشکاری خواهیم دید که عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگران و فقدان تشکل های مستقل کارگری، اتفاقا سلطه دیکتاتوری عنان گسیخته ایه که تاکنون از سرکوب مبارزات طبقه کارگر باز نمونده و در

هر کس که بخواد بدون توجه به استبداد سیاسی حاکم، فقدان سازمانهای صنفی این طبقه رومثلا به وجود دیدگاههای انحرافی در صفوف خود کارگرا و یا به عوامل فرعی دیگه نسبت بده، هر چقدر هم ادعاهای غرانی در طرفداری از طبقه کارگر بکنه، در عمل داره اون عامل اصلی یعنی دیکتاتوری حاکم رو از زیر ضرب مبارزه کارگران خارج می کنه و مسئولیت وضع دهشتناک کنونی رو از گردن بورژوازی برداشته و به گردن خود کارگرا می اندازه. اتفاقا واقعیت نشون داده که عاملی که باید آماج مبارزات کارگران قرار بگیره و تنها با تضعیف اون که طبقه کارگر امکان پیدا می کنه که تشکل های توده ای، علنی و سراسری خودش رو شکل بده، همین استبداد سیاسی و خفقانیه که بورژوازی ایران سالهاست بر جامعه ما تحمیل کرده.

این سرکوب هم از هیچ جنابیتی هم دریغ نوریده. و موضوع قابل تاکید دیگه هم که باز تجربه یعنی تجربه همه این مبارزات جنبش کارگری در این سالها اون رو نشون میده، اینه که هر وقت حالا به هر دلیلی، به هر دلیلی در سد دیکتاتوری شکاف افتاده و دیکتاتوری تضعیف شده، کارگرا امکان سازمان یابی پیدا کردن و عملا هم تونستن تشکل های صنفی خودشون رو شکل بدن. راه دور نریم؛ اگه به دوران انقلاب مشروطه و بعد ما هم برکناری رضا شاه در ۱۳۲۰ و اون فضائی که ایجاد کرد که ۱۲ سال طول کشید و بعدش به شکل گیری تشکل های کارگری در این دوره نپردازیم، اما فکر نمی کنم که اکثر ما بتونیم یا فراموش کنیم یا فراموش کرده باشیم که در سال ۵۷ و با شکاف افتادن در دیکتاتوری شاه، در اثر رشد گسترده مبارزات مردم و مبارزات سالهای ۵۶ و ۵۷ و انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷، کارگرا امکان پیدا کردن که متشکل بشن و ما هم پس از قیام بهمین شاهد رشد موج وار شوراهای کارگری که نوعی تشکل صنفی در کارخونه ها بودن، بودیم. همان شوراهائی که در یورش ارتجاع در سال ۶۰ به جنبش انقلابی مردم ما و کارگرا، از بین رفتند و به جاشون همین شوراهای اسلامی و همین خانه کارگر اسلامی کنونی قرار گرفتند. بنابراین هر کس که بخواد بدون توجه به استبداد سیاسی حاکم، به عنوان عامل اصلی سرکوب تشکل های کارگری و مانع اصلی پراکندگی صفوف کارگران، فقدان سازمانهای صنفی این طبقه رومثلا به وجود دیدگاههای انحرافی در صفوف خود کارگرا و یا به عوامل فرعی دیگه ای نسبت بده، هر چقدر هم ادعاهای غرانی در طرفداری از طبقه کارگر بکنه، در عمل داره اون عامل اصلی یعنی دیکتاتوری حاکم رو از زیر ضرب مبارزه کارگران خارج می کنه و مسئولیت وضع دهشتناک کنونی رو از گردن بورژوازی برداشته و به گردن خود کارگرا می اندازه. در حالیکه اتفاقا واقعیت نشون داده که اون عاملی که باید آماج ضربات و مبارزات کارگران قرار بگیره و تنها با تضعیف اون که طبقه کارگر امکان پیدا می کنه که تشکل های توده ای، علنی و سراسری خودش رو شکل بده، همین استبداد سیاسی و دیکتاتوری و

خفقانیه که بورژوازی ایران سالهاست بر جامعه ما تحمیل کرده. خوب روشنه که وقتیکه پذیرفتیم که دیکتاتوری، دیکتاتوری واقعا شدیداً قهر آمیز حاکم بر جامعه ایرانه که مانع اصلی تشکل و عامل پراکندگی کنونی ست، آنگاه بحث راهگشا این میشه که چگونه و با توسل به چه مبارزات و اشکال سازمانی، میشه در این سد شکاف انداخت.

قبل از اینکه این بحث رو ادامه بدم و بیشتر پیش ببرم برای اینکه یک دفعه به هر حال سوء برداشت نشه و یا برداشت نادرستی از این تاکید نشه اجازه بدم که یک کم حاشیه هم برم؛ چون حالا که به عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگران یعنی دیکتاتوری تاکید شد و نقش اون تشکل های رژیم ساخته هم مورد اشاره قرار گرفت، بهتره یک نگاهی هم به وزن سنگین کارگاه های کوچک در اقتصاد ایران و همچنین ارتش عظیم بیکاران که هر کدام یک نقش بازدارنده در سازمان یابی طبقه کارگر بازی می کنن هم بندازیم.

یکی از خصوصیات اقتصاد ایران در حال حاضر نقش بزرگ کارگاه های کوچک در اونیه. بر اساس برخی گزارشات که البته باید تاکید کنم در کنشوری که آمار معنای واقعی خودش رو از دست داده ممکنه خیلی بیشتر از این چیزی که در این گزارشات هم اومده باشه، در حال حاضر بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار کارگاه کوچک در کشور فعال هستنند. در این گزارشات کارگاه کوچک به واحد هائی اتلاق می شه که در آنها زیر ده نفر کارگر مشغول به کارند. بر اساس این گزارشات، تعداد کارگرانی که در چنین کارگاه هائی کار می کنن در مجموع بیش از پنجاه درصد کارگران ایران روتشکیل می دن و عملا و قانونا هم این کارگاه ها نه نماینده کارگری و نه نهادهای کارگری دارن و اساسا از اون محرومنند. خوب همین واقعیت یکی از اون عواملی به که بر مشکل شرایط سازمان یابی کارگری و کارگران ایران افزوده. اگر ما این وضع رو با اوضاع مثلا روسیه در آستانه انقلاب مقایسه کنیم که ۵۴ درصد کارگران روسیه در بنگاه هائی کارمی کردند که بیش از ۵۰۰ کارگر داشتند، بهتر می توانیم به نقش این واقعیت در سطح بالای تشکل اون کارگرا و به تاثیر منفی کارگاه های کوچک در تشکل کارگران ایران پی ببریم. و متوجه بشیم که چرا لنین زمانی به یارانش رهنمود می داد که تمرکز فعالیت خودشون رو در کارگاه های بزرگ که تمرکز و تجمع کارگران بیشتره، قرار بدن.

بعد از این اشاره به مساله کارگاه های کوچک یک نکته دیگه ای هم که باز در سازمان یابی کارگران نقش منفی بازی می کنه، گستردگی عظیم تعداد بیکاران کشوره و یا همان چیزی که در فرهنگ مارکسیستی و فرهنگ ما، به نام ارتش ذخیره کار نامیده میشه. این گستردگی، این بزرگی ارتش ذخیره کار، اون چنان توازن فوا رو به ضرر کارگرا تغییر داده که کارفرماها با توجه به سیل کارگرانی که آماده به کار، در پشت در کارگاهها و کارخانه ها ایستادنند، دست خودشون رو برای انجام هر ردالتی باز می بینند. همین چندی پیش اخراج ۶۵۰ نفر کارگر شهاب خودرو، که حتما هم خبرش رو

نشون داده که کارگران همانطور که برای سازمانیابی صنفی تلاش می کنند، باید برای سازمان یابی سیاسی هم برزمنند و تنها در چنین شرایطی به که امکان پیدا می کنند نه تنها راه تحقق خواستهها و مطالبات صنفی خودشان رو هموار کنند، بلکه راه تحقق رسالت تاریخی خودشان، یعنی کسب قدرت سیاسی و برپائی جامعه نوین رو هم پیش ببرند.

بنابراین در شرایطی که واقعیات عینی نشون می ده که شرط شکل گیری تشکل مستقل و توده ای کارگران، شکاف انداختن در سلطه این دیکتاتوری و آماج مبارزات خودشان قرار دادن اونه، مناسبانه خیلی از دیدگاه ها و سازمان های سیاسی از پاسخ به این امر شانه خالی می کنند و اساساً چنین سوالی رو برای خودشان طرح نمی کنند که بخوان بهش پاسخ بدن. در حالیکه تجربه نشون داده که تنها با اعمال قهر انقلابی به تشکل های کمونیستی امکان بقا پیدا می کنند و قادر به ادامه کاری می شن و در چنین بستری هم هست که اونها این امکان رو پیدا می کنند که در سد دیکتاتوری شکاف بندازند و شرایط شکل گیری تشکل های کارگری رو مهیا کنند.

می خواستم این بحث رو همین جا تموم کنم؛ اما یاد تجمع اعتراضی کارگران شهرداری در خیابان بهنود تهران افتادم که در همین ۱۱ اردیبهشت امسال یعنی همین چند روز پیش با خانواده هاشون جمع شده بودن و فریاد می زدن "ما گرسنه ایم". واقعیت درد ناکمی که شرایطی رو مقابل چشم همه ما، همه جامعه، تصویر می کنه، به تصویر می کشه، که بورژوازی وابسته دندان گرد ایران و رژیم حافظش جمهوری اسلامی، برای کارگران ما یعنی طبقه ای که چریکهای فدائی خلق ایران فلسفه وجودی شون رو مدیون اون هستن رقم زده و هر صدای کارگر معترض به این شرایط دهشتناک رو هم با زور و سرکوب و زندانی کردن کارگران پاسخ می ده؛ خوب همین الان هم اگر به زندانها نگاه کنیم، زندانی بودن تعداد بسیاری از کارگران مبارز، خودش جلوه ای از این امره. شرایطی که ضرورت اتحاد همه نیرو های مدافع طبقه کارگر رو برای نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته با برجستگی در مقابل تک تک ما و کارگران مبارز ما قرار می ده. امری که راه رهائی طبقه کارگر رو هموار خواهد کرد؛ یعنی با برداشته شدن مانع جمهوری اسلامی. و باید همه تلاشها در این جهت کانالیزه بشه. درسالروز تولد اندیشمند بزرگ طبقه کارگر و جشنهای اول ماه مه، بگذارید که تاکید کنم که مارکس همیشه تاکید داشت که قهر مادی رو باید با قهر مادی سرنگون کرد. به امید اینکه پیشروان طبقه برای سازماندهی این قهر، دست به دست هم داده و طرحی نو دراندازند براتون آرزوی موفقیت و پیروزی دارم و امیدوارم که با شرکت فعال تون در بحثهای امشب به غنای بحثها کمک کنید. شاد باشید.

با نگاهی به چگونگی شکل گیری و تحمیل تشکل های رژیم ساخته در محیط های کارگری می بینیم که این تشکل ها به دنبال سرکوب بیرحمانه مبارزات کارگرانه که در محیط های کارگری شکل گرفتن. وقتیکه رژیم در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۰ سازمانهای سیاسی و مبارزات کارگری رو و تشکل هایی که واقعا تشکل های کارگری بودند رو بیرحمانه سرکوب کرد، خوب امکان اینو پیدا کرد که یک چنین نهاد هایی رو هم به کارگرا تحمیل کنه. به همین دلیل هم وجود چنین تشکل هایی با سرکوب قدرت دولتی یعنی اون زور سازمان یافته طبقه حاکمه تنیده ست و بررسی تاریخ شکل گیری آنها ما رو به عامل اصلی پراکندگی صفوف کارگرا یعنی سرکوب دیکتاتوری حاکم رهنمون می کنه.

و سیستم گنبدیده سرمایه داری که مبتنی بر مالکیت خصوصی به و رسیدن به آزادی واقعی، کارگرا دهها بار بیشتر به سازمان یابی سیاسی و سازمان رزمنده انقلابی خودشان نیازمندند. تجربه نشون داده که بدون سازمانی از انقلابیون حرفه ای که در پیوند با مبارزات کارگرا باشه، طبقه کارگر قادر به انجام رسالت تاریخی خودش یعنی نابودی سرمایه داری و ساختمان سوسیالیسم نخواهد بود. اینها مسایلی هستند که در بحث مربوط به سازمان یابی طبقه کارگر و شناخت موانع این سازمان یابی باید مورد توجه قرار بگیرند.

اما از اونجا که برگزارکنندگان این جلسه تاکید زیادی بر فرصت دادن به شرکت کنندگان در اتاق، برای ارائه نظراتشون و در نتیجه دامن زدن به این بحث ها دارند، بنابراین اجازه بدید که همین جا اون چه رو که گفته شد جمع بندی کنم و توضیحات بیشتر رو به بخش پاسخ و پرسشها موکول کنم .

واقعیت اینه که پراکندگی و فقدان سازماندهی و تشکل مستقل کارگری، خصوصیت بارز موقعیت فعلی کارگران ما ست. عامل اصلی این وضع، دیکتاتوری لجام گسیخته ای که در سه دهه گذشته از سوی جمهوری اسلامی اعمال شده . این استبداد عریان، ضمن سرکوب همه تشکل های کارگری، جلوی هرگونه سازمانیابی صنفی و سیاسی کارگران رو گرفته و همه تلاشهای مبارزاتی برای تشکل رو با سرنیزه پاسخ داده. تجربه تلاش کارگران در شرکت واحد و نیشکر هفت تپه، خودش به آشکاری نشون می ده که علیرغم مسائل گوناگونی که به برخی از اونها هم اشاره شد- هر کدام از این موارد هم بدون شک تاثیر منفی در رابطه با امر متشکل شدن کارگرا دارند- اما عامل اصلی این پراکندگی، همانا سرکوب ماشین دولتی به که هر جا هم مردم قادر شده اند در این دیکتاتوری شکاف بیندازند، امکان شکل گیری تشکل های کارگری هم مهیا شده. تجربه مبارزات کارگرا به روشنی

شما شنیدید، خودش یک نمونه آشکاری از این وضعه. یا باز هم یک مورد دیگه اش که برای خودم جالب بود این چند وقت پیش خبر رسید که کارفرمای کارخانه سابق شیباب غرب که در کرمانشاه قرار داره و الان مالکیت کارخونه هم با سپاه پاسدارانه ۲۰ تا کارگر رو اخراج کرده. بعد جالبه که دلیل این اخراج اینه که اونها حاضر نشدنند به جای ۸ ساعت کار روزانه، ۱۲ ساعت برای کارفرما کار کنن. اون هم نکته مهمش اینه که کارفرما هم اعلام کرده که من بابت این ۴ ساعت کار اضافه هیچی نمی پردازم بهتون!! خوب اینها نشون میده که اوضاع طوری شده که کارفرما ها بی مهیا ساعات کارروافزایش می دن، دستمزدهارونمی پردازن و کار رو به اون جا رسونده اندکه حقوق ماهانه، به مساعده های گاه و بیگاه تبدیل شده و مهمتر از اون، هر تلاش مبارزاتی برای تشکل و اعتراض رو با اخراج پاسخ می دن . روشنه که چنین موقعیتی در تقابل با تلاشهای سازمان یابی کارگران قرار داره و خوب شدیدا هم به اون لطمه می زنه.

البته دیدگاه هایی هم هست که علت پراکندگی کارگرا رو تا حدی به گستردگی حضور و نفوذ روشنفکران خرده بورژوا و احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و دیدگاه هایی که اینها اشاعه می دهند نسبت میده و کاری هم به این نذاره که در شرایطی که سازمانهای سیاسی با طبقه در ارتباط نیستند تاکید بر یک چنین موردی معنایی ندارد جزء شیپور رو از سر گشادش نواختن. در واقع این دیدگاه مسبب اصلی یعنی دیکتاتوری رو در ذهن کارگران به حاشیه می رونه و حالا ادعاهاشون هم هر چی باشه اون چه که عملا به این وسیله انجام میشه، تنها به نفع بورژوازی زالو صفت ایران و رژیم جبارشه. بدون اینکه بخواهم واقعا جون سختی ایده ها رو در اذهان افشار و طبقات مختلف جامعه نادیده بگیرم اما نمی شه با کسانی توافق داشت که به جای دشمن می خواهن کاسه و کوزه همه مشکلات رو تو سر چپها بریزند و تازه قیافه حق به جانب هم بگیرندکه خودشان از همه "چپ" ترند!

حال که بحث به سازمانهای سیاسی کشید بگذارید که به یکی دیگه از کمبودهای طبقه کارگر، کمبود هائی که در خدمت تحکیم پراکندگی صفوفش هم قرار داره یعنی فقدان سازمان رزمنده سیاسی، در ارتباط با کارگران هم اشاره کنم. وقتی که از پراکندگی صفوف کارگران صحبت می شه اکثراً فقدان تشکل های صنفی طبقه، مورد اشاره قرار می گیره و کمتر (به فقدان) سازمان سیاسی این طبقه پرداخته می شه. مثلاً مطالعه مطبوعات کارگری که از داخل کنشو می رسه نشون می ده که همه اونها عمدتاً روی تشکل صنفی متمرکز می شن. پس لازمه که تاکید کنم که اگر کارگران برای چک و چانه زدن بر سر شرایط کار و کم کردن ساعت کار و بیشتر کردن دستمزد، به تشکل صنفی نیاز دارند و این یک ضرورت انکار ناپذیریه؛ برای رهائی از ظلم سرمایه دار



گسترش روز
افزون اعتراضات و
مبارزات کارگری
در شرایط سرکوب
عربان جمهوری
اسلامی و اخراج
های دسته
جمعی که به
مواردی از آن‌ها
در بالا اشاره

شد، در حالی که به روشنی بیانگر اوضاع
طاقت فرسائی است که بر محیط کار و
زیست طبقه کارگر حاکم می باشد، در عین
حال نشان می دهد که کارگران ما از چنان
روحیه مبارزاتی برخوردارند که علیرغم همه
شرایط دیکتاتوری و برقراری بساط شکنجه و
چوبه دار در هر کوی و بوزن، باز از مبارزه در
جهت تحقق خواست های عادلانه خود
دست نکشیده و رژیم دار و شکنجه
جمهوری اسلامی توانسته است آن‌ها را
به سکوت و تمکین وا دارد. با توجه به این
واقعیت که مبارزه اقتصادی کارگران در شرایط
دیکتاتوری حاکم بر ایران خیلی زود با مانع
سرکوب دولت روبرو شده و خصلت سیاسی
پیدا می کند، ما در اقصی نقاط ایران در چند
دهه اخیر شاهد مبارزات کارگران و مقابله
جمهوری اسلامی با آنان که حتی منجر به
درگیری های خونین نیز شده است بوده ایم.
این حقیقت به واقع بیانگر آن است که
کارگران مبارز ایران، دهه هاست که جو
مبارزاتی را در ایران برقرار کرده و رشد داده
اند. کارگران مبارز ما در جریان همین مبارزات
خود، هر چه بیشتر دشمنانشان را بهتر می
شناسند و می بینند که نه فقط کارفرما ها و
سرمایه داران بلکه رژیم حامی آن‌ها یعنی
جمهوری اسلامی در زمره دشمنان اصلی
طبقه کارگر هستند.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست و
کارگران آگاه و پیشرو به خوبی می دانند که
پیش شرط زندگی در یک جامعه آباد و آزاد در
ایران، در درجه اول از کانال سرنگونی رژیم
جمهوری اسلامی و از طریق انقلابی می
گذرد که به دست خود طبقه کارگر با رهبری
متشکل و با ایدئولوژی خود آنان، در اتحاد با
دیگر افشار زحمتکش جامعه متحقق گشته
باشد. امری که وظیفه هموار نمودن راه این
انقلاب را در مقابل همه کارگران پیشرو و
روشنفکران انقلابی این طبقه قرار می
دهد.

**گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی
کارگر!**
**نبود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!**
مرگ بر نظام جهانی سرمایه داری!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدائی خلق ایران
اردیبهشت ۱۳۹۱

اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران فرخنده باد!

اول ماه مه، روز جهانی کارگر فرا رسیده است. در چنین روزی ست که کارگران دنیا به
عنوان بخش اصلی نیروهای مولده ای که با بازوی پر توان خود چرخ های صنعتی جهان
سرمایه داری را به گردش در می آورند، در کشورهای مختلف جهان با راهپیمایی های
چند میلیونی، عظمت کمی و کیفی طبقه شان را در معرض دید همگان قرار می دهند.
آن‌ها در این روز، مبارزه و تضاد آشتی ناپذیری که بین کار و سرمایه، بین کارگران و
مشتی سرمایه دار سود جوی زالو صفت وجود دارد را از میان کارخانه ها به سطح
خیابان های شهرها می کشانند و ساختن و برقراری دنیای نوین و انسانی
سوسیالیستی، دنیای فارغ از هر گونه استثمار و بهره کشی و ستم و سرکوب که از
درون همین جوامع سرمایه داری، به دست پر توان خود به وجود می آورند را نوید می
دهند.

بحران های فلج کننده کنونی که نظام سرمایه داری را در سراسر دنیا فرا گرفته حاکی
از زوال دیر یا زود نظام استثمار انسان از انسان است. اگر به کشورهای همچون
یونان، اسپانیا و پرتغال که در اتحادیه اروپا قرار گرفته اند، نظر بیاندازیم می بینیم که
شرایط مصیبت باری که نظام جهانی سرمایه داری بر طبقه کارگر روا داشته، مقاومت،
اعتراض و خشم مردم این کشورها را برانگیخته است. در کشورهای مثل آمریکا،
انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا هم، خشم کارگران و زحمتکشان همچون کوه
آتشفشانی در درون خود، در حال جوشش است و دیر یا زود طغیان آن، ارکان نظام
پوسیده کهن را بر هم خواهد ریخت و جامعه نوین سوسیالیستی بر خاکستر داغ آن
شکوفه خواهد زد. این حقانیت ماتریالیسم تاریخی است.

برنامه های "ریاضت کشی اقتصادی" ای که دولت های حامی سرمایه داران زالو صفت
برای مبارزه با بحران هائی که جهان سرمایه داری را در بر گرفته، در جوامع مختلف پیاده
می کنند چیزی به جز سر شکن کردن ضرر های مالی منتج از ناهنجاری های ذات
نظام سرمایه داری بر طبقه کارگر و دیگر اقشار مردم نیست. در واقع سرمایه داران
همواره سعی می کنند تا بار سنگین بحران های عظیمی که یکی پس از دیگری نظام
سرمایه داری را در سیر نزولی خود به پائین می کشند را بر دوش کارگران خالی کنند تا
جیب های شان همچنان از "ارزش اضافه" کار کارگران "پر پول" باقی بماند. قطع
"سوسید" ها یا همان طرح "هدفمند" کردن یارانه ها در ایران که با رهنمود سازمان
های مالی جهانی ای مثل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت
جهانی صورت گرفته است، یکی از برنامه های "ریاضت کشی اقتصادی" ای است که
کارگران و زحمتکشان ایران آن را با پوست و گوشت خود حس می کنند.

ایران، اول ماه مه، روز جهانی کارگر در حالی فرا می رسد که رژیم جمهوری
اسلامی، این حکومت حامی منافع سرمایه داران وابسته به سرمایه داری جهانی، آن
را سال "تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی" نامیده است. رژیمی که به منظور
جلوگیری از رشد جنبش های کارگری و عدم تشکل و وحدت کارگران، حتی در سندیکا
ها و اتحادیه های صنفی شان، با سرکوب های سیستماتیک و عربان، صدای فعالین
کارگری را در گلو خفه کرده و هر حرکت اعتراضی ای را با شلاق و شکنجه، زندان و
چوبه دار جواب میدهد، مزورانه سال جدید را سال "حمایت" از کار و کارگر می نامد!
جمهوری اسلامی با باز گذاردن دست سرمایه داران در عدم پرداخت و تعویق دستمزد
ها، تحمیل قرارداد های سفید امضاء و یا اجرای قرارداد های کوتاه مدت "موقتی" که
هدف از آن‌ها عدم پرداخت بیمه و حق بازنشستگی و خودداری از پرداخت حقوق حق
ناشی از استخدام های رسمی و دائمی، و استثمار هر چه شدید تر کارگران است، با
پی اعتنائی نسبت به سرنوشت کارگرانی که دائماً به صورت دسته جمعی از طرف
کارفرمایان از کار اخراج می شوند، شرایط دهشتناک تری را برای طبقه کارگر ایجاد می
کند. در این راستا، اخراج های دستجمعی کارگران همچون اخراج حدود ۷۰۰ نفر از
کارگران شهاب خودرو در مشهد، بیکار شدن حدود ۲۳۰ نفر از کارگران کارخانه تولید
مواد غذایی "کیوان" در همدان، اخراج حدود ۱۵۰ نفر کارگران گرد از کارخانه سیمان
"کاوان" در شهرستان بوکان، اخراج تعدادی از کارگران کارخانه آرد مهاباد، اخراج حدود
۲۰۰ نفر از کارگران فولاد غرب، بیکار شدن حدود ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه نوید
منگنز در اصفهان، و از طرف دیگر تظاهرات حدود ۸۰۰ نفر از کارگران صنایع فلزی ایران در
اعتراض به عدم پرداخت بیش از ۸ ماه حقوق و بیمه معوقه در تهران، اعتصاب کارگران
کارخانه نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد شان در ساوه، عدم پرداخت
دستمزد کارگران نیروگاه برق نکاء در مازندران، اعتصاب کارگران کارخانه ریسندگی
کاشان برای بهبود شرایط زندگی خود و... همه و همه نشان از این دارند که در سال
جدید، گسترش بیکاری و فقر و فلاکت فزون بار تری برای کارگران در پیش است.

کارگران جهان متحد شوید!

برخیز! ای داغ لعنت خورده، دنیای فقر و بندگی...

گزارشی از راه پیمایی های روز جهانی کارگر و شرکت فعالین چریکهای فدایی خلق در آنها
(سوئد، استرالیا، کانادا، اتریش، انگلستان و هلند)

سوئد (استکهلم): روز اول ماه مه امسال همچون سالهای گذشته تظاهرات و راه پیماییهای گوناگونی در بزرگداشت روز کارگر در استکهلم برگزار شد. احزاب گوناگون سوئدی در خیابان های مرکزی استکهلم هر یک با شعارها و پرچمهای خود اجتماعات و فعالیتهایی را سازمان داده و طی آن ها مبادرت به سخنرانی هایی در رابطه با روز کارگر نمودند. در برخی از این تظاهرات و اجتماعات بر علیه جنگ امپریالیست ها در افغانستان و عراق نیز شعار داده شد. از جمله شعارهایی که فریاد زده می شدند "سوئد باید از افغانستان خارج شود" و "دست آمریکا کوتاه" بودند و سخنرانیهایی در این مورد صورت گرفت. با توجه به رشد بحران اقتصادی و شرایط اجتماعی سوئد، امسال در بسیاری از این مراسم ها تعداد بیشتری نسبت به سال های گذشته شرکت کرده بودند. هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم در پاره ای از این حرکات شرکت کرده و اطلاعیه های سازمان را به زبان های فارسی و انگلیسی در میان شرکت کنندگان و عابرین پخش نموده و به توضیح مواضع و نظرات سازمان برای کسانی که در این رابطه سئوالاتی داشتند، پرداخته و بار دیگر فریاد اعتراض خود علیه سرمایه داری جهانی و سگهای زنجیری آن را سردادند.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم -

سوئد، ۲ مه ۲۰۱۲



سوئد (گوتنبرگ): با فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، شهر گوتنبرگ در سوئد بار دیگر شاهد تجمع فعالین کارگری و نیروهای چپ از ملیت های مختلف در یکی از میادین اصلی این شهر بود. همچون همیشه این روز باز فرصتی شد برای نمایش قدرت طبقه کارگر این شهر که از سابقه طولانی در تجمعات کارگری برخوردار می باشد. روز جهانی کارگر امسال در این شهر، به لحاظ کمی و کیفی نسبت به سال های قبل با شکوه تر برگزار شد. امسال بر عکس سال پیش، تب و تاب جنبش به اصلاح سبز (سبز الهی) فرو کش کرده بود و حتی اثری از گردن فرازی هواداران فرصت طلب آن هم دیده نشد. لازم به یاد آوری است که در این روز برخی از فعالین گروه های اسلامی که عمدتاً ایرانی هستند با حضور خود سعی در تبلیغ مواضع خود داشتند. آن ها بدون درک اهمیت "روز جهانی کارگر" و بدون توجه به خواست ها و مطالبات کارگران، صرفاً از این فرصت سوء استفاده کرده و حرف ها و مواضع تکراری و جهت دار خود را مطرح می کردند. در این روز که یکی از آفتابی ترین و گرم ترین روزهای بهاری در این شهر بود، هزاران تن از باورمندان به خواست ها و مطالبات طبقه ی کارگر یک بار دیگر به دور هم جمع شدند تا با خواست نابودی سلطه امپریالیست ها که با جنگ و استثمار و بهره کشی تنیده است، پرچم های سرخ را به اهتزاز درآورند تا ضمن تاکید بر ضرورت نابودی این نظام ظالمانه یک دل و یک صدا از جنبش انقلابی کارگران به خصوص پس از گسترش جنبش ضد سرمایه داری در طول سال گذشته و اعتصابات سراسری در کشورهای مختلف، دفاع کنند و همبستگی خود را با آن اعلام نمایند. بی تردید



لندن: در گرامی داشت روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، چندین هزار تن از فعالین کارگری و چپ از ملیت های مختلف، امروز در شهر لندن انگلستان در مقابل کتابخانه مارکس تجمع نموده و با مارش طولانی خود به سمت میدان "ترافلگار اسکوئر"، روز جهانی کارگر را گرامی داشته و بر آرمان ها و مطالبات بر حق کارگران پای فشردند. در طول این راهپیمایی بزرگ، نمایندگان اتحادیه های کارگری و گروه های سیاسی از کشورهای مختلف با حمل بنر ها و پرچم های خاص خود، هر یک شعار هایی را در ارتباط با خواست های آبی و آبی کارگران را فریاد می زدند. اما یک شعار در راه پیمایی برای گرامی داشت اول ماه مه از طرف همه شرکت کنندگان در فضا به طرز برجسته ای طنین افکند و آن شعار "زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر" بود که نشان از گستره جهانی طبقه کارگر داشته و بیانگر آن بود که تمامی تظاهرکنندگان، بر ضرورت اتحاد و همبستگی کارگران تاکید داشتند. در شرایطی که بورژوازی در سطح جهان به هر وسیله ای متوسل می شود تا مارکسیزم را به مثابه بیان تئوریک جنبش کارگری، امری منسوخ شده و سترون جلوه دهد، امسال نیز تجمع چند هزار فعال کارگری و چپ در مقابل کتابخانه مارکس، نو دهنی محکمی به این تلاش مذبحخانه طبقه استثمارگر سرمایه دار بود. جالب است که در لندن اکنون دیگر سال هاست که تجمع در این محل جهت آغاز راهپیمایی اول ماه مه، به سنت جا افتاده ای تبدیل شده است که خود جلوه آشکاری از ارج گذاری کارگران آگاه و فعالین چپ نسبت به آموزگار راستین طبقه کارگر و پافشاری بر حقانیت کمونیسم به مثابه علم شرایط رهائی طبقه کارگر است. در میان ملیت های گوناگونی که در این راهپیمایی شرکت داشتند، سازماندهی و تعداد تشکل های ترک برجستگی خاصی داشت. **فعالین چریکهای فدایی خلق نیز با بنر و آرم سازمان، با شرکت در این مارش کارگری، روز جهانی کارگر را باس داشته و در طی راهپیمایی، اعلامیه های سازمان به مناسبت اول ماه مه را به زبان فارسی و انگلیسی در میان شرکت کنندگان در راهپیمایی روز جهانی کارگر پخش نمودند.**

با ایمان به پیروزی راهمان

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن

اول ماه مه ۲۰۱۲



حد رشد تورم، تامین اجتماعی، رفع هرگونه ستم و تبعیض و ... دفاع کرده و شرط رسیدن به آن ها را سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی اعلام کرده و تاکید داشتند که تجربه نشان داده رهائی کارگران وابسته است به نابودی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور. و در پاسخ به پرسش هایی که در مورد تحریم های اقتصادی دولت های غربی علیه ایران سئوال میشد، توضیح داده میشد که ارمغان این امر، خالی تر شدن سفره ی کارگران و زحمتکشان و گسترش فقر و سیه روزی و بیکاری می باشد. به همین دلیل هم ما ضمن مخالفت با سیاست های امپریالیست ها و با تاکید بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی، خواهان تحقق این امر به دست مردم رزمنده خود می باشیم.

در پایان یادآور می شود که در این شهر و بنا به سنت دیرینه هر ساله، شش راه پیمایی (مارش) در زمان های مختلف و با آرم ها، بنر ها، شعارها و پرچم های گوناگون انجام می شود، که همه ی آن ها به نوعی یا آغاز و یا پایان شان در این میدان صورت می گیرد. در این روز همه جای شهر به رنگ سرخ درآمده و در سطح وسیعی روز جهانی کارگر پاس داشته می شود. هرچند که در این میان احزاب لیبرال (که در قدرت اند) نیز مذبحخانه می کوشند تا با روش فرصت طلبانه در میان مردم و فعالین کارگری برای خود جانی باز کنند.

گرامی باد روز جهانی کارگر!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

کارگران جهان متحد شوید!

سازمان هواداران چریک های فدایی خلق ایران در گوتنبرگ

سوند، ۲ مه ۲۰۱۲



استرالیا: امسال در سیدنی جریانات و سازمان های سیاسی و چپ استرالیایی و دیگر ملیت های ساکن در این شهر (از کشورهای ایران - ترکیه - عراق و...) اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران را به گرمی گرامی داشتند. این نیروها با سازمان دادن راه پیمانی و برگزاری جشن و پایکوبی، روز فرخنده کارگر را به رسم هر سال پاس داشتند. از آن جا که در استرالیا به طور معمول، اولین یکشنبه ماه می را به عنوان روز کارگر جشن می گیرند، در نتیجه امسال در تاریخ ششم ماه می، فعالین کارگری و سیاسی ابتدا در هاید پارک سیدنی در مرکز شهر جمع شده و پس از راه پیمایی و عبور از تعدادی از خیابان های شهر در "مارتین په لیس" مقابل کنسولگری آمریکا دست به تجمع اعتراضی زده و نماینده های جریانات گوناگون سیاسی سخنرانی نمودند. لازم به توضیح است که امسال بر عکس سال های گذشته اتحادیه های کارگری حضور بسیار کم رنگی داشتند در حالی که سال گذشته آن ها در حمایت از حزب کارگر و در رویارویی با حزب لیبرال - ملی گرا ها حضورشان پر رنگ تر بود. این امر گرچه باعث کمتر شدن تعداد تظاهرکنندگان شده بود اما به جایش حرکت امسال را بسیار رادیکال تر از سال های قبل کرده بود. تظاهر کنندگان در حین مارش انقلابی خود بر علیه وضع موجود شعار های بسیاری سر دادند. نمونه ای از شعارها عبارت بودند از: "کارگران اتحاد اتحاد، ما بازنده نمی شویم!"، "وقتی کارگران ما مورد حمله قرار میگیرند! چکار میکنیم؟ به حمایتشان بر میخیزیم!"، "یک راه حل ... یک راه حل!، انقلاب انقلاب!"، "زنده باد اول ماه مه". هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - سیدنی، نیز با شرکت در این راه پیمانی روز کارگر را گرمی داشتند. همکاری گسترده آن ها با انقلابیون ترکیه بار دیگر ضرورت همکاری همه نیرو های انقلابی بر

نمی توان تاثیر جنبش وال استریت و با همان جنبش نود و نه در صدی ها (۹۹٪) را در گستردگی تجمع امسال نادیده گرفت. رهروان آن ها با شور و شوق فراوان یک بار دیگر در این میدان و در این شهر اعلام می کردند که مبارزه عادلانه همچنان ادامه دارد. شعارها و تراکت های زیادی که بعضا مردم از گردن خود آویزان کرده بودند نشان از تداوم و حمایت از این جنبش را می داد. آن هم در شرایطی که همه شاهد هستند چگونه نظام سرمایه داری در سطح جهانی بار سیاست های استثمارگرانه ی خود را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته و با تبلیغ سیاست های "ریاضت اقتصادی" در تلاش است تا با فشار هر چه بیشتر به کارگران سود های نجومی خود را حفظ کند.

فعالین چریک های فدایی خلق طبق سنت هر ساله با برپایی چادر اطلاعاتی و میز کتاب توانستند ضمن پخش اعلامیه های مربوط به اول ماه مه، تراکت سخنرانی و بحث آزاد به مناسبت اول ماه مه در پالتاک (به تاریخ شنبه پنجم ماه مه)، مواضع سازمان را به اطلاع دیگران برسانند. شعارها و بویژه عکس هایی که گوشه ای از جنایت های جمهوری دار و شکنجه و جنایت هایی که در زمان نخست وزیری موسوی (بطور مثال، کشتار دهه شصت) را به نمایش می گذاشت با استقبال وسیع مردم مواجه شد. تعدادی زیادی از این بنر ها و پوستر ها عکس گرفتند و سئوالاتی را پیرامون آن مطرح نمودند که از سوی رفقا پاسخ داده شد. در همین رابطه تاکید شد که اصلاح طلبان حکومتی و از جمله موسوی با هیچکدام از سردمداران و مدافعین جنایتکار رژیم فرقی ندارند و ما خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران بوده و هستیم. یکی از کسانی که می گفت خود زمانی در



تصویر چادر اطلاعاتی و میز کتاب در اولین ساعات روز

جنبش فدایی فعال بوده با دیدن آفیش برنامه سخنرانی روز شنبه ۵ مه در پالتاک "در باره موانع سازمان یابی طبقه کارگر ایران" با تاکید مطرح می کرد که این موضوع یکی از اساسی ترین مواردی است که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد، چون هستند احزاب و سازمان های که خود را "نماینده" طبقه کارگر جا می زنند. چنین جلسات پرسش و پاسخی با شرکت خود کارگران و فعالین آن می تواند بسیار راه گشا باشد. حضور چهره های جوان و پرسش های آنان پیرامون چریک ها، یکی دیگر از موارد مثبت این روز بود. آرم سازمان که در جنب چادر زده شده بود، همچون سال های پیش مورد توجه ایرانیان و فعالین ملیت های دیگر قرار گرفت، تا جایی که بارها از آن عکس گرفته شد و عده ای نیز با ایستادن در کنار آرم و عکس گرفتن سعی می کردند خاطره ای بیاد ماندنی از این روز را برای خود حفظ کنند. حاضرین غیر ایرانی از اصالت اجزای این آرم به وجد آمده بودند، بطور مثال وجود داس و چکش در کنار سلاح، در زمانی که به اشتباه و با تبلیغ وارونه ی امپریالیست ها و نوکران شان که هرگونه مبارزه رهایی بخش را با تروریسم تعریف و در نهایت با لشکرکشی با آن مقابله می کنند، برعکس آنان وجود سلاح را تائید و آن را برای سرنگونی دیکتاتورها مورد تاکید قرار می دادند. استقبال از میز کتاب قابل توجه بود و فروش کتاب، پیام فدایی و سی دی (به ویژه ویدیو کلیپ رزم زنان چریک های فدایی خلق ایران - جلوه ای از مبارزه زنان برای رهایی) در این روز به خوبی انجام شد و بازدید کنندگان از میز کتاب با کمک های مالی خود حمایت شان را از چریکهای فدایی نشان دادند. فعالین چریک های فدایی خلق در این مراسم در چهارچوب مواضع سازمانی خود ضمن تاکید بر ضد انقلابی و ضد کارگری بودن رژیم جمهوری اسلامی، از مطالبات بر حق کارگران ایران که همانا آزادی تشکیل های مستقل کارگری، حق اعتصاب، تدوین قانون کار با توجه به مصالح کارگران، مسئله ی افزایش دستمزد ها در

هلند: نیروهای تشکیل دهنده میز کتاب هلند در آمستردام، مراسم روز کارگر امسال را تحت نام "کمیته ی ایرانی اول ماه مه" در میدان "بورس پلین" این شهر برگزار کردند. چون روز اول ماه مه تعطیل رسمی نبود و با روز کار مصادف شده بود، برگزارکنندگان اجباراً این مراسم را در ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر سازمان داده بودند. مراسم با پخش موزیک یکی از موسیقی دانان مبارز یونان (Mikis Theodorakis) آغاز شد و سپس سرود انترناسیونال اجرا گردید. در این برنامه یکی از رفقای زن هلندی با گیتار خود، سرود آفتابکاران جنگل را برای حاضرین نواخت و سپس رفیق زن هلندی دیگری، پیام میز کتاب به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، که به هلندی ترجمه شده بود، را برای حاضرین خواند و سپس برنامه با سرود و موسیقی کردی و مردمی ادامه یافت و در آخر هم سرود جهانی طبقه کارگر - انترناسیونال، توسط شرکت کنندگان در مینگ خوانده شد.

در رابطه با برگزاری مراسم امسال ضروری است که یادآوری شود که سازمان ها و تشکلات متشکل در میز کتاب آمستردام از جمله فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند همچون سال گذشته تلاش کردند روز جهانی کارگر را در همکاری با نیروهای دیگر و به خصوص سازمان ها و احزاب و فعالین کارگری هلندی برگزار کنند؛ اما متأسفانه علیرغم برگزاری جلسات متعدد با چنین نیرو هائی آن ها نه تنها به راه پیمائی در خیابان رضایت ندادند بلکه برغم اینکه برخی از نیرو های هلندی موافق آن بودند، برخورد دمکراتیک را نیز ناپدید گرفته و علیرغم مذاکراتی که در جریان بود خود بر اساس نظر خود مبادرت به تصمیم گیری نمودند. به همین دلیل هم نیرو های میز کتاب با تاکید بر ضرورت برگزاری مراسم در خیابان در اعتراض به روش های غیر دمکراتیک آن ها، از جریان مذاکرات خارج شدند.

با در نظر داشتن واقعیت فوق، به دلیل فرصت کم و تمایل به شرکت نیرو های گوناگون در روز جهانی کارگر، جریانات میز کتاب، فوراً مبادرت به تشکیل "کمیته ی ایرانی اول ماه مه" نمودند تا امکان برگزاری مراسم این روز را فراهم نمایند.

گرامی باد روز جهانی کارگر!

کارگران جهان متحد شوید!

نابود باد امپریالیسم!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران - هلند

۲ مه ۲۰۱۲



کانادا: در روز سه شنبه اول ماه مه، به مناسبت روز جهانی کارگر تجمعات متنوع و تظاهرات پر شکوهی در شهر تورنتو برگزار شد. در ساعات اولیه روز، چند نمایش خیابانی در میدان نیتن فیلیپس (Nathan Phillips) برگزار شد. یکی از این نمایش ها که ۲۰ تن از هنرپیشه های با استعداد کانادا در آن بازی کرده و جدال میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار را به شکلی سمبولیک نشان می دادند، مسابقه شطرنجی میان ۹۹ درصدی ها (طبقات فرودست جامعه) و ۱ درصدی ها (طبقه سرمایه دار) بود که با برنده شدن ۹۹ درصدی ها خاتمه یافت. هنگام ظهر نیز تظاهر کنندگانی که هر کدام مقداری غذا با خود آورده بودند، به شکلی سمبولیک برای نشان دادن آرزوی داشتن جامعه ای که در آن هیچکس گرسنه نباشد و همه مردم، ثروت های جامعه را با هم شریک شوند، یک مهمانی ناهار جمعی در میدان کوئینز پارک (Queens Park) برگزار کردند و غذاهای خود را با یکدیگر تقسیم نمودند. سپس تظاهر کنندگان در محوطه سیتی هال (City Hall) جمع شده و از آن جا به سمت پارک الکساندر (Alexander Park) راه پیمایی کردند. بیش از ۲ هزار نفر از کارگران و فعالین کارگری و هواداران سازمان های سیاسی و نیروهای مترقی

علیه امپریالیسم را به نمایش گذاشت. در ضمن در طی این راه پیمائی تعداد زیادی از اطلاعیه های سازمان به مناسبت اول ماه مه به زبان فارسی و انگلیسی در میان جمعیت پخش شد که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت. در جریان این مارش آرم سازمان که بیانگر رادیکالیسم این تشکیلات در مبارزه طبقاتی می باشد مورد توجه بسیاری قرار گرفت. تا آن جا که بارها جوانان انقلابی از ما می خواستند تا در کنار آرم ایستاده و عکس بگیرند. **گرامی باد روز جهانی کارگر!**

مرگ بر امپریالیسم!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در سیدنی - استرالیا

ششم ماه مه ۲۰۱۲



اتریش: امسال شهر وین شاهد یکی از پر شکوه ترین راهپیمائی ها

در گرامیداشت روز کارگر بود. روز سه شنبه اول ماه مه، هزاران نفر از کارگران، زحمتکشان و سازمان ها و تشکل های سیاسی و فعالین کارگری به خیابان آمدند تا با مارش متحدانه خود آرمان های بر حق شان را فریاد زنند. از ساعت ۷ صبح، از سه نقطه شهر، راه پیمائی به طرف شهرداری و میدان های اطراف آن در مرکز شهر شروع شد و به این ترتیب کل شهر زیر پوشش بنرها و شعارها و موزیک راه پیمیان قرار گرفت. حضور گسترده نیروهای غیر اتریشی در مراسم امسال به نسبت سال گذشته برجستگی بیشتری داشت.

همچون همیشه در مسیر راهپیمائی، نیرو های گوناگون سیاسی میز کتاب گذاشته و در رابطه با فجایعی که امپریالیست ها در سراسر جهان شکل می دهند به افشاگری دست زده و از آرمان های آزادیخواهانه و کارگری دفاع نمودند.

فعالین چریکهای فدائی خلق در وین هم به سهم خود چه با شرکت در راه پیمائی و چه با برگزاری میز کتاب در این حرکت فعالانه شرکت نمودند. و اعلامیه های سازمان به زبان های آلمانی، انگلیسی و فارسی را در اختیار تظاهرکنندگان قرار داده و ضمن حمایت از مطالبات طبقه کارگر در ایران و جهان و افشاگری بر علیه نظام سرمایه داری بر ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته تاکید نمودند.

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

کارگران جهان متحد شوید!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در وین - اتریش

۲ مه ۲۰۱۲



در این راه پیمایی شرکت داشتند. بعد از این راه پیمایی و تظاهرات، صدها نفر از تظاهر کنندگان در پارک الکساندر چادر زده و به مدت ۲۴ ساعت تجمع نمودند و با گذاشتن میز کتاب، پخش اطلاعیه و ترتیب دادن سخنرانی های گوناگون، صدای کارگران و زحمتکشان تحت ستم در جهان را بر علیه سرمایه داری جهانی منعکس کردند. بخشی دیگر از تظاهر کنندگان در ساعت ۹ شب در پارک سیمکو (Simcoe Park) تجمع کردند. نیروهای پلیس این پارک را محاصره کرده و به تظاهر کنندگان اعلام کردند که اجازه چادر زدن در این پارک را ندارند و باید قبل از ساعت ۱۲ شب آن جا را تخلیه کنند. ۲ نفر از تظاهر کنندگانی که اقدام به برپایی چادر کردند، در ساعت ۱۱ و نیم توسط پلیس دستگیر شدند و بقیه تظاهر کنندگان با زور پلیس مجبور به ترک پارک شدند.

فعالین چریک های فدایی خلق در کانادا نیز در تظاهرات و مراسم مختلف اول ماه مه در تورنتو شرکت کرده و با حمل پلاکاردها و بنر های خود تلاش کردند که کارگران آگاه و نیروهای مترقی و افکار عمومی تورنتو را هرچه بیشتر با زندگی کارگران و زحمتکشان ایران تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، آشنا کنند. در طی این آکسیون مبارزاتی، حدود هزار نسخه از ترجمه انگلیسی اطلاعیه اول ماه مه چریک های فدایی خلق ایران، در میان تظاهر کنندگان پخش شد. تعداد زیادی از کسانی که اطلاعیه را می خواندند، بر می گشتند و با ریفتی که اطلاعیه را پخش کرده بود صحبت می کردند و با علاقه از او می خواستند که بیشتر در مورد ایران توضیح بدهد.

برای درک اهمیت این تظاهرات باید در نظر داشت که تا حدود ۱۰ سال پیش، شرایط اجتماعی کانادا طوری بود که به عنوان مثال بخش قابل توجهی از مردم این کشور چیزی از روز اول ماه مه نمی دانستند و حرکت های نیروهای چپ در این روز نیز آن چنان چشمگیر و مشخص نبود. به خصوص که بر اساس قوانین دولتی کانادا، اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته نمی شود و بورژوازی کانادا همچون سرمایه داران آمریکا اولین دوشنبه ماه سپتامبر را به عنوان روز کارگر به رسمیت می شناسند. و در این روز

(که به روز کارگر دولتی مشهور است) اتحادیه های زرد کارگری و دیگر عناصر و گروه های وابسته به سیستم هر سال راه پیمایی می کنند، بدون این که تمامیت نظم ظالمانه موجود را آماج حملات خود قرار دهند. اما از حدوداً ۱۰ سال پیش، و بخصوص از ۴ یا ۵ سال گذشته، شرایط اجتماعی کانادا شدیداً رادیکال تر شده است. این رادیکالیته شدن شرایط از یک سو به دلیل تعمیق بحران های اقتصادی و سر شکن شدن بار این بحران ها بر دوش کارگران از سوی بورژوازی حاکم و از سوی دیگر تحت تأثیر گسترش مبارزات ضد امپریالیستی بوده است. مبارزاتی مانند تظاهرات بزرگ اجتماع رهبران ۲۰ کشور صنعتی (G-20) در تورنتو و جنبش اجتماعی ضد سرمایه داری که به نام "اشغال وال استریت" مشهور شد و طی آن فعالین آگاه طبقه کارگر و دیگر نیروهای مترقی این کشور بر علیه "یک درصدی ها" یعنی طبقه حاکم فریاد سر دادند.

در چنین جو رادیکالی است که باید تظاهرات پر شور اول ماه مه امسال و اهمیت آن را در مبارزات ضد سرمایه داری این شهر در نظر گرفت. تظاهراتی که موجب می شود که مجدداً مردم کانادا با این روز و سابقه تاریخی مبارزاتی کارگران جهان و رابطه آن با امر رهائی از زیر فقر و فلاکت ذاتی سرمایه داری آشنا شوند.

از آن جا که رادیکالیته شدن شرایط جامعه منجر به افزایش علاقه و تمایل جوانان برای آشنا شدن با شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان در کشورهای دیگر شده، به همین دلیل هم اعلامیه های فعالین چریک های فدایی خلق با استقبال تظاهر کنندگان مواجه شده و سئوالات بسیاری را در رابطه با ماهیت جمهوری اسلامی برای آن ها مطرح نمود که در پرسش های آن ها کاملاً قابل تشخیص بود.

گرامی باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر!

مرگ بر سرمایه داری انحصاری جهانی!

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا

۶ مه ۲۰۱۲

فاجعه مرگ دو پناهجو در مرز ترکیه و یونان!

بار دیگر زندگی چند پناهجوی بیگناه قربانی سیاست های پناهنده ستیز دولت های اروپایی گشت. بنا به گزارشات اخیراً منتشر شده، در ساعات اولیه روز یکشنبه ۲۹ آوریل ۲۰۱۲، در یکی از روستاهای مرزی بین ترکیه و یونان به نام "لایکوفیس" در مرز "اوروس"، در حالی که شش پناهجو با کمک یک قاچاقچی پناهندگان، در صدد عبور غیر قانونی از مرز بودند توسط نیروهای مرزبان اروپایی شناسایی شده و مورد تعقیب قرار گرفتند. در جریان این تعقیب، اتومبیل حامل پناهجویان در نتیجه تیراندازی مرزبانان از جاده خارج و واژگون شد و در اثر انفجار به سرعت آتش گرفت. راننده اتومبیل و دو پناهجوی آفریقایی تبار در دم کشته شده و جسد آن ها در آتش سوخت و چهار پناهجو و مهاجر دیگر (دو ایرانی و دو چینی) به شدت زخمی شده و به بیمارستان منتقل شدند. در این حادثه، وضعیت زخمی ها بسیار وخیم گزارش شده است.

فاجعه مرگ و زخمی شدن پناهجویان یکبار دیگر چهره کریه و ضد خلقی نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد و یک بار دیگر خاطر نشان می کند که این نظام چه شرایط ظالمانه ای را در سراسر جهان به وجود آورده است که خیلی از انسان های تحت ستم، همچون پناهجویانی که در مرز ترکیه و یونان برای فرار از دستگیری در آتش سوختند، برای فرار از شرایط اسارت بار زندگی، در صدد مهاجرت و امید به یافتن سرپناهی امن، خود را به دست حوادث خطرناک می سپارند که گاه باعث از دست رفتن جان آن ها می شود.

هم اکنون مطابق آمار های منتشر شده، بیش از یک میلیون پناهجو و مهاجر که از مرز ترکیه بطور غیر قانونی وارد یونان شده اند و خود را به مقامات مهاجرت این کشور معرفی کرده اند، در یکی از سخت ترین شرایط زیستی و معاش در این کشور به سر برده و با در دست داشتن برگه های اقامت ۳۰ روزه در صدد یافتن راهی برای خروج از یونان و رساندن خود به یکی از کشورهای اروپایی هستند. اما، دولت های امپریالیستی قدرتمندتر اروپایی، در چارچوب بحران اقتصادی جاری خود، امروز سیاست های ضد پناهندگی خود را با شدت هرچه بیشتری تعقیب می کنند تا جایی که با پرداخت بودجه و تامین نیروی انسانی و تجهیزات شکار پناهنده در مرزهای ترکیه با یونان و بلغارستان فعال بوده و در صدد کنترل مرزهای فوق برای جلوگیری از ورود پناهندگان و مهاجران می باشند.

فاجعه مرگ این پناهندگان بار دیگر ضرورت دفاع از حقوق پناهندگان و محکومیت سیاست های ضد پناهندگی دولت های امپریالیستی را در مقابل دید همگان قرار می دهد.

چریکهای فدایی خلق ایران

۲ مه ۲۰۱۲



زنان کارگر خانگی مهاجر، از تحت ستم ترین رنجبران!

طبق قانون "کفاله"، (یا کفالت) اگر کارگران شکنجه شده، در واکنش به وحشی گری صاحب کار، از محل کار یعنی از خانه شکنجه گر شان فرار کنند، از آنجا که شکنجه گر در واقع ضامن آنها نیز بوده، این فرار به معنی رفتار خلاف قانون مهاجرت بوده و به بازداشت و استرداد کارگر منجر خواهد شد. بنابراین، ساختار کفاله در واقع معادل کار اجباری است و شرایط "قانونی" را برای استثمار علیه کارگران، تسهیل می کند. طبق قوانین اغلب کشورهای خاورمیانه، در صورت فرار کارگران، پلیس عکس آنها را در روزنامه ها منتشر می کند و هر کسی را هم که به کارگر فراری پناه داده، با او زندانی خواهد کرد. بسیاری از کارگران مصاحبه شده اعلام کرده اند که وقتی که دستگیر شده اند توسط پلیس مورد شکنجه و آزار جنسی قرار گرفته اند.

سرمایه دار در کشورهای نفت خیز اولین مشتری این نیروی کار ارزان هستند به خصوص که بر اساس سنت و فرهنگ ارتجاعی حاکم، آنها داشتن خدمتکار را جزئی از "پرستیژ" اجتماعی خود می دانند. همچنین با توجه به رشد سریع مناسبات سرمایه داری و نیازهای آن، زنان شهروند آن کشورها هر چه بیشتر به بازار کار سرمایه داری کشیده شده اند. در نتیجه، زنان شاغل که نیاز به خدمات کارگران خانگی برای انجام کارهای خانه و نگهداری از کودکانشان دارند، از دیگر مشتری های کارگران خانگی مهاجر ارزان قیمت هستند.

در کشورهای حاشیه خلیج فارس که رژیم های دیکتاتور وابسته به امپریالیسم حکومت می کنند، هجوم دائم التزائد سرمایه های امپریالیستی در اشکال مختلف و استثمار شدید کارگران مهاجر، دو روی یک سکه هستند. این کشورها دارای قوانین مهاجرتی بسیار ارتجاعی و زن ستیزانه و ظالمانه ای هستند که دست کارفرمایان را برای استثمار شدید کارگران خارجی و ظلم و ستم به آنها کاملاً باز گذاشته است. نخستین رفتار غیر انسانی و استثمارگرانه صاحبان کار در قبال کارگران خانگی در بدو ورود آنها، ضبط پاسپورت و مدارک شناسایی آنهاست. این عمل در واقع ابزاری برای در بردگی نگه داشتن کارگران خانگی ست. پرداخت نکردن حقوق کارگران، افزایش ساعات کار و از آن بدتر آزار و شکنجه جسمی و روحی آنها نمونه هایی از این اجحافات هستند. در این کشورها که قوانین و فرهنگ ارتجاعی زن ستیزانه نسبت به کشورهای دیگر سنگینی بیشتری دارد، زنان کارگر خانگی به دلیل جنسیتشان، خیلی بیشتر (نسبت به دیگر کارگران مهاجر و غیر مهاجر) مورد استثمار و آزار شدید کارفرمایانشان و واسطه ها و پلیس و دیگر مأمورین دولت قرار می گیرند. استثمار شدید و بهره برداریهای جنسی و عدم اطمینان دائم از پرداخت شدن دستمزدهای ناچیز همواره همچون شیخ سیاهی در زندگی پر از رنج کارگران خانگی زن سایه افکنده است. حتی جرات به اقدام به هر گونه شکایت چه به صاحب کار و چه به مقامات رسمی ممکن است به عواقب بسیار دردناکی در زندگی آنها منجر شود. از

خانگی در جهان هستند، بطوریکه به درستی در برخی در گزارشات از آنان تحت عنوان "بردگان مدرن" نام می برند.

تا پیش از اوایل دهه ۱۹۸۰، معمولاً زنان کارگر همراه با خانواده هایشان دست به مهاجرت می زدند. اما از آن پس تاکنون بنا به دلایل مختلف (منجمله سودجویی سرمایه داران و استفاده کنندگان از این نیروی کار ارزان جهت کاهش هزینه ها و تغییراتی که در بازار سرمایه داری در اثر رشد "گلوبالیزاسیون" ایجاد شد و منجر به افزایش هرچه بیشتر فقر و گسترش ارتش ذخیره کار زنان- به دلیل ارزانتر بودن کار زنان نسبت به مردها- گشت) تعداد زنان کارگری که به تنهایی مهاجرت می کنند، روز به روز بیشتر شده است. اکثر این زنان کارگر مهاجر به کشورهای عضو "شورای همکاری های خلیج فارس" مهاجرت می کنند. مهاجرت کارگران به این کشورها از اوایل ۱۹۸۰ تاکنون (به دلیل رشد سلطه مناسبات امپریالیستی در این کشورها و نیاز بیشتر به نیروی کار ارزان) بسیار افزایش یافته است. (شورای همکاری های خلیج فارس شامل کشورهای عربستان سعودی، بحرین، قطر، کویت و امارات عربی است.)

در کشورهایهایی مانند لبنان و اردن نیز، کارگری در خانه ها بزرگترین بخش بازار کار زنان مهاجر را تشکیل می دهد که اکثر آنها زنان مهاجر سریلانکایی و فیلیپینی هستند. بخشی از این زنان، اکثراً زنان فیلیپینی تحصیلکرده هستند. زنان کارگر در محیط های کار اکثراً در معرض آزار و اذیت سیستماتیک صاحبان کار قرار می گیرند.

مهمترین دلیلی که منجر به رشد تقاضا برای کار زنان کارگر (بخصوص کارگران خانگی) شده، ارزان بودن آنها (مزد بسیار ناچیز آنها) است. رشد اقتصادی طبقه غارتگر سرمایه دار وابسته در کشورهای نفت خیز، از یک طرف و تشدید بحران اقتصادی نظام سرمایه داری در سالهای اخیر که منجر به هر چه فقیر تر شدن مردم کشورهای تحت سلطه گشته از طرف دیگر باعث روی آوری زنان طبقه کارگر این کشورها به بازار جهت فروش ارزان نیروی کار خود شده است. طبقه

هر ساله هزاران زن کارگر، از کشورهای باصطلاح درحال توسعه جنوب و جنوب شرقی آسیا، به امید مزد ناچیزی که با آن شکم خود و افراد خانواده اش را سیر کنند، خانواده های خود را رها کرده و راهی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای خاورمیانه و یا کشورهای آمریکای لاتین می شوند. اینان کارگران خانگی مهاجر هستند که بخش قابل توجهی از کارگران مهاجر جهان را تشکیل می دهند. (۱) درجه استثمار و محرومیت و در یک کلام سرنوشت مصیبت بار و غم انگیزی که در این کشورها در انتظار آنهاست، چهره زشت و بیرحم نظام سرمایه داری را بار دیگر هر چه برجسته تر به نمایش می گذارد.

سازمان جهانی کار تعداد کارگران خانگی را در گزارش سال ۲۰۱۱ خود ۵۲ میلیون نفر اعلام کرده است. رقمی که از کل نیروی کار بسیاری از کشورها بیشتر می باشد و تنها ۹ کشور در دنیا هستند که تعداد نیروی کار آنها بیشتر از ۵۲ میلیون نفر است. یعنی اگر همه کارگران خانگی دنیا را در یک کشور فرضی قرار داده و آنها را همه کارگران آن کشور فرض کنیم، آنگاه آن کشور دهمین کشور از نظر تعداد نیروی کار می شود. بر اساس همان گزارش، کارگران خانگی حدود ۴ درصد کارگران مزدبگیر دنیا را تشکیل می دهند و بطور متوسط ۸۰ درصد آنها زن هستند. کشورهای عربی بیش از بیست میلیون کارگر مهاجر دارند که بیش از یک سوم آنان را زنان کارگر سریلانکایی، بنگلادشی، نپالی، اندونزیایی، فیلیپینی و اتیوپیایی تشکیل می دهند، و بیش از ۳ میلیون نفر از آنان در خانه های ثروتمندان کشورهای حاشیه خلیج فارس در شرایطی بسیار سخت و اغلب شدیداً غیر انسانی به کارگری مشغولند. بیش از ۹۰ درصد از کارگران مهاجری که در عربستان سعودی و امارات متحده عربی کار می کنند، اندونزیایی و بیش از ۹۴ درصد از کارگران مهاجری که در اردن و کویت و لبنان مشغول به کار هستند سریلانکایی می باشند. اکثر کارگر ان خانگی، زنان کارگر مهاجر هستند. با نگاهی به وضعیت زنان کارگر خانگی مهاجر در کشورهای حاشیه خلیج فارس می بینیم که آنها بنا به دلایل متعددی، کم مزدترین و بی حقوق ترین و تحت ستم ترین کارگران

حمله ممکن است کارگر زنی که به مقاومت در مقابل تجاوز از طرف کارفرما دست زده، بطور غیر عادلانه خود به تحمل زندان محکوم شود.

در سیستم استثمارگرانه حاکم بر زندگی و کار کارگران خانگی، واسطه ها نقش بسیار مخرب مهمی دارند. واسطه ها، افرادی سودجو هستند که از طریق استثمار شدید کارگران خانگی به زندگی انگلی خود ادامه می دهند. آنها در چهارچوب قوانین مهاجرت ارتجاعی و ضدکارگری، بطور فردی و یا از طریق ثبت یک شرکت خدماتی، با تحمیل بدترین شرایط به متقاضیان به استخدام کارگران مهاجر پرداخته و آنها را با ویزاهای موقت به خانه های ثروتمندان در کشورهای عربی خلیج فارس می فرستند. معمولاً مزد کارگران به واسطه ها پرداخت می شود که پس از کسر بخش عمده ای از آن، مبلغ ناچیزی به کارگران می دهند. از آنجا که واسطه ها، کارگران را فریب داده و مخارج ویزا و پاسپورت و غیره را بیش از آنچه که بوده وانمود می کنند، اغلب کارگران و خانواده های آنها زیر بار قرض های کلان و بدهکاری به واسطه ها قرار دارند. در امارات متحده عربی، به این واسطه ها "کفیل" گفته می شود که در چهارچوب قوانین این کشور عملاً از حقوق بسیار زیاد و حمایت های قانونی فراوان برخوردارند. طبق قوانین مهاجرت امارات، خارجیان حق اقامت دائم در این کشور را ندارند و باید هر ۳ سال یکبار ویزای اقامت خود را از طریق پرداخت مبلغی به یک کفیل تمدید کنند. این قانون "قانون کفالت" نام دارد و در اغلب کشورهای عربی خلیج فارس جاری است. بسیاری از کفیل ها و کارفرمایان با توجه به موقعیتی که در سیستم سرمایه داری حاکم در این کشور پیدا کرده اند با سود جویی وحشتناک از قبل کار زنان کارگر، آنها را به تقبل غیر انسانی ترین شرایط و حتی فحشاء نیز وادار کرده اند.

کارگران مهاجر (و بخصوص زنان) که منبع درآمد مهمی برای طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن در کشورهای زادگاه خود هستند، توسط آنها نیز مورد ظلم و ستم مضاعف قرار می گیرند. بطور مثال، دولت های جنوب و جنوب شرق آسیا که بزرگترین صادرکنندگان کارگر مهاجر هستند و از این طریق درآمد مالیاتی کلانی به دست آورده اند، هیچ گاه شهروندان خود را در مواردی که نیاز دارند مورد حمایت قرار نمی دهند. ناگفته نماند که قسمت عمده این درآمدهایی که از دسترنج شبانه روزی کارگران بدست آمده، توسط دستگاه سرکوب حاکم به مصرف سرکوب خود این کارگران و دیگر زحمتکشان تحت ستم می رسد. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۰ بیش از ۲ میلیارد دلار از درآمدهای مالیاتی دولت بنگلادش از مزد ناچیز کارگران فقیر مهاجر بوده و نگاهی به اخبار کارگری این کشور، گواه مخارج کلانی است که دولت بنگلادش صرف سرکوب مبارزات کارگری در این کشور می کند. بنابراین، علیرغم منافع بسیار و درآمدهای کلانی که از قبل کار زنان کارگر خانگی نصیب کارفرماهایشان و دولت کشور زادگاهشان می شود، این کارگران هم در چهارچوب قوانین مهاجرت کشور مهمان و هم در چهارچوب قوانین ضدکارگری کشور

کارگران مهاجر (و بخصوص زنان) که منبع درآمد مهمی برای طبقه سرمایه دار و دولت حامی آن در کشورهای زادگاه خود هستند توسط آنها نیز مورد ستم مضاعف قرار می گیرند. بطور مثال، دولت های جنوب و جنوب شرق آسیا که بزرگترین صادرکنندگان کارگر مهاجر هستند از این طریق درآمد مالیاتی کلانی بدست آورده اند، هیچگاه شهروندان خود را مورد حمایت قرار نمی دهند. درآمدهایی که از دسترنج شبانه روزی کارگران بدست آمده، توسط دستگاه سرکوب حاکم به مصرف سرکوب خود این کارگران و زحمتکشان تحت ستم می رسد. بعنوان مثال در سال ۲۰۰۰ بیش از ۲ میلیارد دلار از درآمدهای مالیاتی دولت بنگلادش از مزد ناچیز کارگران فقیر مهاجر بوده و، گواه مخارج کلانی است که دولت بنگلادش صرف سرکوب مبارزات کارگری می کند.

زادگاهشان شدیداً مورد ظلم و ستم قرار داشته و آنچنان استثمار و تحقیر می شوند که غالباً برای رهایی از زندگی پردرد و رنجی که دارند، گاه چاره ای جز خودکشی نمی بینند. اتفاقاً، اخیراً فیلمی در مورد سرنوشت غم انگیز یک زن جوان کارگر مهاجر اتیوپیایی به نام "اعلم دچاسا" در رسانه های کشورهای مختلف منتشر شد که در این فیلم چند مرد نشان داده می شود که در حال کتک زدن "اعلم" هستند، و او بی رمق و ناتوان در کف خیابانی در بیروت، زیر دست و پای آنها افتاده است. آنها بعد از کتک زدن "اعلم"، او را به زور به داخل اتومبیلی انداخته و به مقصد نامعلومی بردند. بعداً معلوم شد که در واقعیت امر یکی از آن مردها "علی محفوظ" نام داشته و یکی از صاحبان شرکت پیمانکاری است که "اعلم" را برای کارگری به لبنان آورده بوده. چند روز پس از انتشار این فیلم، اعلم در بیمارستان خودکشی کرد.

آنچه بر سر اعلم آمد در واقع جلوه ای از ظلم و ستم و بی حقوقی در سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان است که انسان های زحمتکش و مولد ثروت را اسیر دست مشی انگل های اجتماعی کرده است. در کشورهای یاد شده به هیچوجه قوانین عادلانه ای که به آنها عمل شود هم وجود ندارد که حداقل وقتی اعلم ها با اجحافات و ظلم و ستم بی حد مواجه می شوند بتوانند از آنها استفاده کنند. مسلماً اگر اعلم تا این درجه خود را بی دفاع و بدون پشتیبان نمی دید، به خودکشی دست نمی زد. (فیلم غم انگیز اشاره شده را می توانید در این لینک مشاهده کنید

<http://www.ethiopianreview.com/content/t/37513>

طبق بررسی هایی که توسط سازمان جهانی کار در رابطه با وضعیت زنان کارگر خانگی در ۴ کشور بحرین، کویت، لبنان و امارات متحده عربی انجام شده، مزد متوسط این کارگران در لبنان ۱۰۰ تا ۳۰۰ دلار و در امارات ۱۵۰ تا ۲۰۰ دلار در ماه برآورد شده است که با توجه به ساعات طولانی کار و شرایط کار آنها بسیار ناچیز و در حد بردگی ست. در این کشورها، مزدی بابت "اضافه

کاری" به این کارگران که گاه تا ۱۰۱ ساعت در هفته کار می کنند، پرداخت نمی شود. آنها معمولاً همه روزهای ماه کار می کنند و برخی از آنها فقط یک یا دو روز در ماه تعطیل (و درواقع آزاد) هستند.

طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل که معمولاً تمام حقیقت را بیان نمی کند، بیش از ۴۰ درصد از کارگران خانگی بحرین، مورد آزار و تنبیه بدنی و دیگر خشونت ها منجمله تجاوز جنسی، قرار می گیرند. بطور مثال، بیش از ۵۰ درصد از کارگرانی که در کویت توسط سازمان جهانی کار مصاحبه شدند، اعلام کرده اند که صاحبکارها و واسطه هایشان آنها را تحت انواع خشونت های شدید منجمله تجاوز جنسی قرار داده اند. رفتار غیر انسانی ای که مناسبات ضد خلقی سرمایه داری، وقوع سیستماتیک آن را ممکن ساخته است.

طبق قانون "کفاله"، (یا کفالت) در این کشورها، اگر کارگران، که اصولاً فاقد ابتدایی ترین حقوق انسانی هستند، در واکنش به استثمار و وحشی گری صاحب کار، از محل کار خود، یعنی از خانه شکنجه گر شان فرار کنند، از آنجا که شکنجه گر یعنی همان صاحب کار درواقع ضامن و کفالت کننده آنها نیز بوده، این فرار به معنی رفتار خلاف قانون مهاجرت بوده و به بازداشت و استرداد کارگر به کشور زادگاهش منجر خواهد شد. بنابراین، ساختار کفاله درواقع معادل کار اجباری است و "قانون" شرایط را برای استثمار و اعمال تبعیض علیه کارگران، تسهیل می کند. طبق قوانین اغلب کشورهای خاورمیانه، به خصوص چهار کشوری که در گزارش مزبور ذکر شده، در صورت فرار کارگران، پلیس عکس آنها را در روزنامه ها منتشر می کند و هر کسی را هم که به کارگر فراری پناه داده، همراه با او زندانی خواهد کرد. بسیاری از کارگران مصاحبه شده اعلام کرده اند که پس از فرار، وقتی که دستگیر شده اند توسط پلیس مورد شکنجه و آزار جنسی قرار گرفته اند. در یک گزارش گفته شده است که ۱۹۰۰ نفر از کارگران خانگی عربستان سعودی در سال ۲۰۰۰ از خانه صاحب کارهایشان فرار کرده و اعلام کردند که در زمان دستگیری مورد آزار پلیس قرار گرفته بودند و مزدهای پرداخت نشده اشان را هم هرگز دریافت نکردند. این رفتار شبیه برخی از جنایات ضد خلقی فاشیستها با قربانیانشان در اردوگاه های کار اجباری است که نظام استثمارگرانه سرمایه داری اکنون در قرن بیست و یکم، با شعارهای "آزادی" و "دمکراسی" و "حقوق بشر" بار دیگر بطور نفرت آوری آن را درحق قربانیان خویش اعمال می کند.

تا آنجا که به نفس باصلاح قراردادهایی که واسطه ها با کارگران مهاجر می بندند، این قراردادهای، هیچگونه منافی برای کارگران ندارند. اغلب آنها به شکلی تقلبی توسط واسطه ها تهیه شده و اکثر کارگران اطلاعی از محتوای قراردادهای (که به زبان عربی نوشته شده و در زمان امضا توسط کارگران فهمیده نشده اند) ندارند. حتی درصورت وجود قرارداد قانونی هم، اغلب کارفرماها و واسطه ها اعتنایی به قانون نداشته و

معمولاً چندین ماه از حقوق کارگران را پرداخت نمی کنند و آن را به عنوان کارمزد خود (به عنوان کفاله) برمی دارند. قانونی هم که به شکایت کارگران مهاجر رسیدگی کند، وجود ندارد. در واقع، در اغلب کشورهای عربی کارگران خانگی "کارگر" محسوب نشده و تحت پوشش قانون کار قرار ندارند. علاوه بر آن، خانه صاحب کارهای آنها نیز، طبق قوانین این کشورها "محیط کار" محسوب نشده و در صورت شکایت کارگر هم، نمی تواند مورد بازرسی قرار گیرد.

با بالا گرفتن رسوایی مربوط به جنایات و ستم های اعمال شده توسط سرمایه داران و کارفرمایان زالو صفت در حق کارگران خانگی در افکار عمومی، گردانندگان نظام سرمایه داری در سازمان ملل، در سال ۲۰۰۳ کنوانسیون بین المللی صیانت از حقوق کارگران مهاجر و اعضای خانواده اشان را در سازمان ملل متحد تصویب کردند. اما تاکنون از میان کشورهای عربی، تنها مصر، لیبی، مراکش و سوریه به آن پیوسته اند. در این رابطه، سازمان موسوم به دیده بان حقوق بشر اعلام کرده است که در اکثریت قریب به اتفاق کشورها "تلاشی" برای برسمیت شناختن حداقل حقوق انسانی کارگران خانگی صورت نگرفته است. دولت‌هایی هم که ظاهراً تلاش کرده اند تا با انجام اقدامات و تصویب مقررات ابتدایی و ناچیز، خود را حامی زنان کارگر نشان دهند، برای این منظور به عنوان مثال در بحرین، مؤسساتی به عنوان "پناهگاه" برای اسکان دادن زنان کارگر آزار دیده در نظر گرفته شده) نشانه و مدرکی از مفید بودن و یا به اجرا درآمدن آنها وجود ندارد. بنابراین، اغلب این تغییرات روی کاغذ باقی مانده و عملاً به خاطر تناقض با قوانین ارتجاعی حاکم، قدرت اجرایی ندارند. بیشتر این قوانین روی کاغذ، به خاطر ساکت کردن انتقادات مجامع بین المللی و رعایت چهارچوب های "حقوقی" کشورهای عربی و جلب رضایت سرمایه گذاران غربی و مقررات فورمالیته بازار سرمایه های مالی جهانی و یا اگر روشن تر گفته شود برای قانونی جلوه دادن استثمار وحشیانه کارگران و بستن دهان منتقدین نوشته شده اند.

تجربه تلخ و غم انگیز وضعیت کار و معاش کارگران خانگی و بویژه زنان کارگر نشان می دهد که تحت مناسبات ارتجاعی موجود و بازار وسیعی که این مناسبات برای استثمار شدید کارگران خانگی ایجاد کرده، جز با سرنگونی سیستم ظالمانه حاکم، تغییری واقعی در شرایط زندگی کارگران (از کارگران داخلی گرفته تا کارگران مهاجر و زنان کارگر خانگی) ایجاد نمی شود. با بالا گرفتن خشم و نفرت عمومی از رفتار ضد کارگری و غیر انسانی سرمایه داران و کارفرمایان با کارگران خانگی، اخیراً "دیم حوری" نایب رئیس بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی دیده بان حقوق بشر گفته است که: «در حالی که تعلیم کارفرمایان اهمیت دارد، برای ایجاد تغییرات پایا و حقیقی؛ کارفرمایان باید بدانند که تزییع حقوق کارگزارانشان و پایمال کردن آزادیهای اولیه انسانی، بدون مجازات باقی نخواهد ماند».

اما واقعیت این است که امثال "دیم حوری"ها به روی خود نمی آورند که تا زمانی که دولت ها و رژیم های سرکوبگر و

وضعیت ناگوار کارگران مهاجر منحصر به کشورهای عربی نیست. در برخی از کشورهای پیشرفته اروپا و امریکا نیز، این قوانین حتی نسبت به قوانین عمومی مهاجرت (که به اندازه کافی ارتجاعی و ضد مردمی هستند) ظالمانه تر می باشند و از خیلی جهات بقانون ضد کارگری "کفاله" کشورهای عربی شبیه است. به عنوان مثال، می توان از شرایط صدور ویزایی که دولت کانادا به کارگران خانگی (که معمولاً از زنان کشورهای آمریکای جنوبی هستند و اخیراً درخواست برای اخذ آن در میان مهاجرین ایرانی نیز شایع شده) از طریق وساطت خانواده کارفرمای آنها و یا شرکت خدماتی که آنها را برای خدمتکاری استخدام می کند، نام برد. این کارگران می بایست پس از ۲ سال کارگری به کشورشان بازگردند و مجدداً از طریق این شرکتها، تقاضای ویزای کار کنند.

ضدخلفی مورد حمایت امپریالیست ها و سازمان ملل اشان قرار دارند، و حتی توسط آنها بر اریکه قدرت نشاندن شده اند، و تا زمانی که سرمایه داری به نیروی کار فوق العاده ارزان این دسته از کارگران نیاز دارد، هیچ قانونی و هیچ مجازاتی (که به خصوص قرار است توسط موسسات امپریالیستی اجرا شود) راه حل اساسی برای نجات کارگران و زحمتکشانشان نیست. جهت اثبات این واقعیت کافی است به عمق واقعه زیر توجه کنیم تا ببینیم که سرمایه داران تحت حمایت کدام قدرت حاکم به سرکوب و شکنجه کارگران می پردازند:

مدتی پیش فیلمی توسط شبکه "ای بی سی" آمریکا منتشر شد که نشان می داد چگونه ظلم و ستم و وحشیگری در کشورهای خلیج فارس در میان صاحبان قدرت (که با حمایت امپریالیست ها به قدرت رسیده و در قدرت مانده اند) بر علیه مخالفینشان شایع است. این فیلم بطور مخفیانه از یک شاهزاده امارات به نام "شیخ عیسی بن زاید آل نهیان" پسر رئیس سابق امارات گرفته شده بود که او را در حال شلاق زدن، شوک برقی دادن و ریختن نمک روی زخم و خاک ریختن در دهان، و تجاوز به یکی از نوکران و عمال خود او نشان می داد.

وضعیت ناگوار کارگران مهاجر و قوانین ارتجاعی مهاجرت منحصر به کشورهای عربی نیست. در برخی از کشورهای پیشرفته اروپا و امریکا نیز، قوانین مهاجرت کارگران خانگی حتی نسبت به قوانین عمومی مهاجرت (که به اندازه کافی ارتجاعی و ضد مردمی هستند) ظالمانه تر می باشند و از خیلی جهات به قانون ضد کارگری "کفاله" کشورهای عربی شبیه است. در این مورد می توان از شرایط صدور ویزایی که دولت کانادا به کارگران خانگی می دهد نام برد. این کارگران معمولاً از زنان کشورهای آمریکای جنوبی هستند و البته اخیراً درخواست برای اخذ آن ویزا در میان مهاجرین ایرانی نیز شایع شده. ویزای مزبور از طریق وساطت خانواده ای که کارفرمای آن کارگران است و یا شرکت خدماتی ای که آنها را برای خدمتکاری در خانه ثروتمندها استخدام می کند، گرفته می شود. این کارگران خانگی می بایست پس از ۲ سال

کارگری در کانادا به کشورشان بازگردند و مجدداً از طریق شرکت های واسطه، تقاضای ویزای کار کنند. با این شیوه، دولت کانادا از اقامت دائم دادن به این کارگران معاف شده و در نتیجه در عین استفاده از نیروی کار ارزان و استثمار آنها، در هزینه هایی که شامل مهاجرین معمولی می شود، مانند مخارج دکتر و دارو و درمان و یا تحصیل کودکان مهاجرین، صرفه جویی می کند. در پی اخبار متعددی که در چند سال گذشته در رابطه با آزار و اذیت و تجاوز جنسی کارفرمایان به کارگران خانگی مهاجر، در رسانه های کانادا منتشر شد، دولت کانادا تحت فشار افکار عمومی مجبور شد که اصلاحاتی (هرچند ناکافی) در این بخش از قانون مهاجرت ایجاد کند و آن را کمی شبیه به قانون عمومی مهاجرت نماید. با این حال هنوز هم این کارگران جزو تحت ستم ترین و بی حقوق ترین کارگران در کانادا هستند و برای حمایت واقعی از آنان باید تفاوت های قانونی که بین آنها و دیگر مهاجرین وجود دارند، به طور کامل برداشته شوند.

وضعیت زندگی و کار کارگران مهاجر خانگی به مثابه بخشی از کل طبقه کارگر دنیا، انعکاسی از ماهیت ضد انسانی و استثمارگرانه نظام سرمایه داری در سطح جهانی ست. شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان جهان، هر چه روشنتر چهره کریه سیستم سرمایه داری و ماهیت ظالمانه و سرکوبگر آن را برملا ساخته و بیش از پیش بر ضرورت سرنگونی این سیستم ضدبشری مهر تأیید می زند.

با بررسی مختصری که در اینجا در رابطه با زندگی زنان کارگر خانگی شد، می بینیم که چگونه زنان کارگر، تحت ستم ترین انسانها در این جهان سرمایه داری بوده و طبقه سرمایه دار از طریق اعمال یکی از وحشیانه ترین انواع ظلم و ستم و استثمار بر آنها، جیب های خود را پر تر کرده و به قدرت اقتصادی خود می افزاید. از این روست که در حال حاضر نیز، که تقاضا برای کار کارگران خانگی مهاجر در کشورهای خاورمیانه همچنان روبه افزایش است، هیچ نشانه ای از بهتر شدن وضعیت آنها، نه در کشورهای محل تولدشان و نه در کشورهای مقصد دیده نمی شود. در نتیجه مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران مهاجر و تضمین حداقل مطالبات انسانی و پژوهاک خواستها و صدای اعتراضشان یکی از وظایف هر نیروی انقلابی و آزادیخواه است.

زیرنویس:

(۱) سازمان جهانی کار "کارگر خانگی" را کسی می داند که در چهارچوب رابطه کارگر و کارفرما بطور تمام وقت به انجام کارهای خانگی (از قبیل نظافت خانه، نگهداری از کودکان و بیماران، آشپزی، خرید و یا حتی باغبانی و نگهداری و دیگر نیاز هائی از این دست پرداخته و در ازای آن مزد دریافت می کند. سازمان جهانی کار کسانی را که بطور نیمه وقت و یا هر از گاهی از کودکان خانواده ای نگهداری می کند "کارگر خانگی" تلقی نمی کند. در حالی که این فشر یکی از پر جمعیت ترین اقشار کارگران خانگی تحت ستم می باشند.

سهیلا دهماسی

افغانی ستیزی جلوه ای از سیاستهای سرکوبگرانه جمهوری اسلامی!



یک کارگر ستم‌دیده افغان که در اثر ضرب و شتم مأموران رژیم، زخمی و در بیمارستان هرات بستری شده است

بقول یکی از اردوگاه رفته ها :

ایا می دانید ؟ خدا در سه جای وجود ندارد :

یکی در زندان گوانتانامو ، یکی در زندان ابو عرب بغداد یکی در زندان و اردو گاههای ایران که برای مهاجرین افغانی اختصاص یافته ...!!!

ما در ایران کار می‌کردیم. یک روز ساعت هفت صبح مأموران پلیس وارد محل کار ما شدند و از ما خواستند سریع حرکت کنیم و با آنها برویم تا ما را به افغانستان رد مرز کنند. ما شروع به التماس کردیم و از آنها خواستیم تا به ما مهلت بدهند که حقوقی خود را از صاحبکار بگیریم، اما هنوز حرف مان تمام نشده بود که توسط آنان به زور از ساختمان به پایین انداخته شدیم

یک کارگر زخمی افغان

جنایات است، و به فرهنگی ارتجاعی در جامعه دامن زده است که تنها حاصل آن نفرت در بین زحمتکشانش است.

این فرهنگ ارتجاعی بخشی از فرهنگ حاکم بر کشور است و می‌دانیم که فرهنگ حاکم در جامعه همواره فرهنگ طبقه حاکم می‌باشد. و نگاهی به این فرهنگ سازبنا نشان از فساد این طبقه دارد طبقه ای که نه تنها حقوق انسانی پذیرفته شده توسط بورژوازی را با اعمالش انکار میکند بلکه برای تعریف خود به قوانین ۱۴ قرن قبل تکیه میکند زیرا میدانند که در شرایط کنونی جهانی هیچ وسیله ای بهتر از مذهب نمی‌تواند این جنایات را تایید کند.

تا جمهوری اسلامی در قدرت است توده های افغانی همچون سایر زحمتکشانش احساس آسودگی نخواهند کرد، و در حقیقت باید گفت تا بورژوازی، با هر شکل و نامی در حاکمیت است آنها احساس آسودگی نخواهند کرد، زندگی این زحمتکشانش و وضعیت آنها طوری است که شرایط تحمیل شده بر آنها باعث شده است که نتوانند آنچنان که شایسته است فکر، احساس و زندگی کنند، آنها نیز از این شرایط وحشتناک میخواهند رهایی یابند ولی این رهایی بدون حمله به منافع سرمایه داران و در کل یک مبارزه طبقاتی ممکن نیست. برای زحمتکشانش افغانی همچون سایر توده های تحت ستم برای بچنگ آوردن مقامشان همچون یک انسان هیچ چاره ای جز مخالفت و مبارزه با تمام شرایط تحمیل شده ندارند و از آنجا که سخت ترین شرایط به آنها تحمیل شده است درست در مخالفت و مبارزه با این شرایط، آنها امکان می‌یابند هم رزم‌هایی قابل اتکا و شایسته‌ترین همدردی باشند.

آوریل ۲۰۱۲
عبداله باوی

زیرنویس ها:

۱- طبق گفته عیسی موسوی نسب مدیر کل اتباع خارجی استانداری تهران در ۲۲ فروردین ۱۳۹۱

افغانستان را به ویرانی کشانده است. بر اثر این جنگ‌هاست که هزاران زحمتکش افغانی مجبور به ترک وطن شده و به کشورهای همسایه منجمله ایران پناه بردند. اما جمهوری اسلامی به جای اینکه خاک ایران را پناهگاه آنها سازد آنها را در شرایط بسیار دردآور و غیرانسانی ای قرار داده است. از آنها نه تنها به عنوان کارگر خیلی ارزان برای پایین نگهداشتن حقوق کارگران استفاده کرده و میکنند بلکه به هنگام کار نیز بطرز وحشیانه ای آنها را مورد استثمار قرار میدهند. برای آن که این تبهکاری آسان گردد تحقیر مدام این زحمتکشانش توسط دولت و گماشتگان آن و گاه نیز بطور تاسف آوری توسط مردمی که تحت تاثیر تبلیغات مسموم رژیم قرار گرفته اند، انجام میشود.

سیاست تحقیر این زحمتکشانش در حالیکه شرایط را برای اینکه توده های زحمتکش افغانی به هر شرایط سخت کاری تن بدهند آماده می‌کند در همان حال باعث می‌شود تا بین این توده ها با سایر توده های زحمتکش ایرانی فاصله انداخته و از اتحاد مبارزاتی آنها جلوگیری نماید. یکی از نتایج تحقیر و اهانت مدام این است که آنها را از اندیشه مبارزه جمعی و طبقاتی بدور نگه داشته و باعث بروز و رشد نفرت نسبت به سایر زحمتکشانش شده و اگر چنین روندی پیش رود در نهایت این تنها استثمار کنندگان هستند که برنده این دشمنی هستند.

سرمایه داران بیش‌ترم که میدانند زحمتکشانش افغانی از پرکارترین و شریفترین کارگران هستند با توسل به چنین سیاست نژادپرستانه ای آنها را تحقیر میکنند تا این استثمار وحشیانه بدون مقاومتی کار ساز انجام شود. بر اساس این سیاست ضد مردمی یک افغانی که به خطر تحصیلات، ذکاوت و هوش اش، بلکه به خاطر ملیت اش مورد قضاوت قرار می‌گیرد. او از هر گونه حقوق انسانی محروم شده و او را وادار میکنند تا بدور از جامعه و تنها با هموطنان خودش معاشرت کند امری که آنها را مجبور به زندگی گروهی کرده و دیواری نامرئی بین آنها و جامعه کشیده است. واقعیت این است که از تمام جنایات بر علیه این زحمتکشانش نه تنها دولت پشتیبانی میکند بلکه خود جمهوری اسلامی باعث و بانی این

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، این جرثومه فساد، استثمار و ستمی که بر توده های زحمتکش روا می‌شود هر روز ابعاد وسیع تر و شدیدتری به خود می‌گیرد. و در این میان ظلم و ستم اعمال شده بر پناهندگان و مهاجرین افغانی که اجبارا کشور خود را ترک کرده و به ایران آمده اند آنچنان شدیدتر و دهشتناک تر است که زبان از بیان آن قاصر است. جدا از همه اجحافات که بر کارگر افغانی اعمال می‌شود و عملا آنها را به کارگر ایزان تبدیل نموده اند، پناهندگان افغانی با برخورد های تحقیر آمیز رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و حق کشتی های آشکار آنها نیز مواجه اند. برای نمونه در روز سیزده بدر امسال "کمیته انتظامی ستاد تسهیلات سفر شهر اصفهان" از ورود افغانها به پارک "صفه" این شهر جلوگیری نمود! این تحقیرها و اجحافات ضد انسانی در شرایطی بر زحمتکشانش افغانی تحمیل می‌شود که دولت هر از چند گاهی آنها را تحت فشار قرار می‌دهد تا ایران را ترک کنند. برای نمونه همین چندی پیش بود که مدیر کل اتباع خارجی استانداری تهران اعلام نمود که بیش از نیم میلیون افغانی بدلیل سکونت غیرمجاز در خطر دستگیری و اخراج قرار دارند. (۱)

جمهوری اسلامی در شرایطی مهاجران و پناهندگان افغانی را مجبور به ترک ایران می‌کند که هنوز کشورشان صحنه جنگ بوده و هر روز بر اثر تهاجمات نیروهای آمریکا و متحدینش تعدادی از مردم این کشور از جمله کودکان کشته می‌شوند. بر کسی پوشیده نیست که افغانستان سالهاست که به صحنه جنگی امپریالیستی و تجاوز و اشغال نیروهای خارجی تبدیل شده است و به همین دلیل هم هست که تعداد کثیری از مردم این کشور برای نجات جان خود مجبور به ترک کشورشان شده اند. و این امر تازه ای نیست واقعبینی است که سالهاست همه جهانیان شاهد اش بوده و هستند. بعد از لشکر کشی تجاوزگرانه روسیه و جنگی که به دنبال داشت مردم این کشور شاهد درگیری هائی بودند که به قدرت گیری دولت بسیار ارتجاعی طالبان انجامید و به دنبال آن مردم ستم‌دیده این کشور شاهد لشکرکشی آمریکا و ناتو به افغانستان شدند، جنگی که تاکنون ادامه داشته و



خانه ای در توکیو که در آن اجساد قربانیان ژاپنی پیدا شد

شیوه های غیرقانونی و تهدید کارگران بیکار، آنها را از تقاضا برای کمک های دولتی منصرف کنند. کارمندان هر منطقه ای که کمترین متقاضی کمک های دولتی را داشته باشند، و یا تعداد پرونده های مخومه آنها (عدم تأیید درخواست متقاضیان) بیشتر از مناطق دیگر باشد، جایزه و اضافه حقوق دریافت می کنند. علاوه بر این، شرایط قبولی و پروسه تقاضا برای کمکهای دولتی را هم آنقدر سخت و تحقیرآمیز کرده اند که بخشی از متقاضیان واجد شرایط، با مشاهده برخورد های غیر انسانی اداره مزبور، از درخواست خود پشیمان و وادار به پس گرفتن تقاضایشان می شوند. به عنوان مثال، افراد متقاضی از همان ابتدا با سوالهایی بسیار بی ربط و خصوصی مواجه می شوند که پاسخ دادن به آنها هر فردی را در موقعیتی آزار دهنده قرار می دهد. به این ترتیب در شرایطی که سرمایه داران و دولت آنها در ژاپن ثروت موجود در دست خود را از قبل کار و زحمت کارگران و زحمتکشان بدست آورده اند، در زمان بیکاری آنها که آنهم اجبار سلطه سیستم داری و شرایط بحرانی آن می باشد، با ایجاد موانع مختلف برای دریافت بیمه بیکاری و همراه با آن رواج فرهنگ ارتجاعی ای که کوشش برای گرفتن تنها بخش ناچیزی از ثروت بدست آمده توسط خود کارگران را گدائی جلوه می دهد، هزاران خانواده کارگر را به کام مرگی تدریجی ناشی از فقر و گرسنگی کشانده است.

باید دانست که اشاعه فرهنگ بورژوازی یاد شده و بوروکراسی آزاردهنده ای که دولت ژاپن برای رسیدگی به درخواست بیکاران و فقرا ایجاد کرده، تازگی نداشته و نتایج فاجعه بار آن از سالها پیش در جامعه دیده می شود. با این حال، دولت ژاپن نه تنها برای رفع آن تلاشی نکرده بلکه هرچه بیشتر به آن دامن زده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ پیرمردی که در شهر کیتاکوشو مدتها تحت پوشش بیمه از کار افتادگی بود، در پی تهدیدات کارمندان اداره خدمات دولتی (که با دروغ و فریبکاری به او قبولاندند که دیگر فاقد شرایط لازم برای دریافت کمک های دولتی است) از دریافت کمک مالی انصراف داد و مدتی بعد در اثر گرسنگی در خانه اش فوت کرد. پس از مرگ وی بود که معلوم شد که کارکنان اداره خدمات دولتی این شهر در چند سال متوالی از طرف وزارتخانه بیمه های اجتماعی به عنوان "اداره نمونه" جایزه دریافت کرده بودند. و جالب است که بدانیم که دولت، کارکنان شهرهای دیگر را نیز برای آموختن تکنیک های تهدید و تمهید متقاضیان، به این شهر می فرستاده و می فرستد.

سالهاست که وضعیت اقتصادی ژاپن درگیر بحران و بالطبع بسیار وخیم است، بسیاری از کارگران بازنشسته یا اخراج شدگان و از کار افتادگان، نه تنها به دلایلی که گفته شد، از دولت کمک مالی دریافت نمی کنند، بلکه به دلیل افزایش بیکاری و فقر عمومی در جامعه قادر به دریافت کمک از خانواده و نزدیکانشان نیز نیستند. این وضع باعث گریبانگیر شدن این افراد با گرسنگی و بی پناهی گشته و اصطلاح "کودکوشی" را در

که کارگران نباید از دولت درخواست کمک کنند مبادرت به یک فرهنگ سازی ضد انسانی نموده و تا آنجا پیش رفته که چنین امری را یک "تنگ اجتماعی" قلمداد نموده است. درحالیکه، طبقه سرمایه دار ژاپن که کارگران زحمتکش و از کار افتاده را برای حفظ "آبرو" و "حیثیت" خود، به عدم درخواست کمک دولتی تشویق می کند، خود در جریان موج بحران اقتصادی ای که از دو دهه گذشته در ژاپن شروع شد، از گرفتن هیچ کمکی از دولت دریغ نوریزده است و در این فاصله با گرفتن میلیاردها دلار کمک مالی از دولت تلاش کرده تا بانک ها و شرکت های خود را از ورشکستگی و سقوط کامل نجات دهد. جالب است که همین دست و دل بازی ها و کمک های دولتی بی حد و حساب به سرمایه داران، منجر به رشد بدهی های دولتی شده و دولت ژاپن هم طبق معمول، بار این بدهی ها و عوارض اقتصادی ناشی از آنها را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته است. قطع کمک های اقتصادی دولت در سطحی به بیکاران و ایجاد موانع بسیار در راه اخذ چنان کمک هایی برای بخشی از کارگران، یکی از جلوه های آن می باشد.

اما، محروم کردن زحمتکشان از دست یابی به حقوق ایام بیکاری، صرفا به ایجاد "احساس شرم" در میان زحمت کشان از طریق تبلیغات بورژوازی ختم نمی شود، بلکه دولت ژاپن برای این منظور، به ترفندهای دیگری نیز دست زده که کارگران را وادار کند که وقتی بیکار و یا بیمار می شوند تقاضای کمک مالی از دولت نکنند. یکی از ترفندهای دولت این است که هر روز موانع بیشتری برای متقاضیان کمک های دولتی بوجود می آورد. به عنوان مثال کمک دولتی به کسی که حتی یک شیی باارزش و قابل فروش در خانه داشته باشد، تعلق نمی گیرد. در نتیجه کارگران بیکار تنها موقعی می توانند برای دریافت کمک مالی اقدام کنند که پیش از آن برای بقای خویش هر چیز قابل فروش را در خانه جهت نجات از مرگ خرج شکم خود کرده باشند.

یکی دیگر از ترفندهای دولت این است که با گذاشتن مسابقه میان اداره بیمه های اجتماعی در شهر های مختلف، کارکنان این ادارات را وادار کرده است که با استفاده از

به گزارش نشریه آمریکائی نیویورک تایمز، در ۲۵ مارس ۲۰۱۲، در شمال توکیو در شهر ساتاما، اعضای یک خانواده سه نفری از شدت گرسنگی در محل سکونت خود جان باختند. پزشک قانونی با بررسی اجساد آنان اعلام کرد که این خانواده ۲ ماه پیش از تاریخی که اجسادشان پیدا شود، یعنی دو ماه قبل از ۲۰ فوریه ۲۰۱۲ بر اثر گرسنگی فوت کرده بوده اند. این خبر باردیگر مساله مرگ هر ساله هزاران انسان دردمند و تنها و بی گس در ژاپن را که به دلیل عدم حمایت دولتی، بر اثر گرسنگی جان می بازند، با برجستگی در مقابل چشم همگان قرار داد.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، همسایه ها تصدیق کرده اند که برای مدتها صدایی از آن خانه نمی آمد و صندوق پست هم انباشته از نامه شده بود. ظاهراً پدر خانواده در اثر بیماری دیسک کمر دیگر قادر به کار کردن نبود و همسر و پسرش هم به دلیل بحران اقتصادی از کار اخراج شده بودند. به همین دلیل هم آنها نتوانسته بودند کرایه خانه اشان را از ۶ ماه قبل پرداخت کنند و برق هم به علت عدم پرداخت بدهی ها قطع شده بود و هیچ پول و مواد غذایی در خانه وجود نداشت. بطری های خالی آب که در کنار اجساد دیده می شد، حاکی از آن بود که آن سه تن آخرین روزهای زندگی دردناکشان را با آب خالی سر کرده بودند. گفته می شود که خانواده مزبور یک بار تلاش کرده بودند که از یکی از همسایه ها (که خود آنها هم خانواده ای زحمت کش و فقیر هستند) پول قرض کنند، در حالی که به آنها قانوناً حقوق ایام بیکاری تعلق می گرفت. اما این خانواده نیز مانند بسیاری از زحمتکشان ژاپن، چه به دلیل موانع و سخت گیری های بسیار خشن و آزار دهنده ای که دولت در پرداخت حقوق بیکاری ایجاد کرده و دریافت چنین حقی را برای کارگران و زحمتکشان در حد غیر ممکن ساخته است و چه به این خاطر که ارگان های تبلیغاتی، تقاضا برای حقوق ایام بیکاری از دولت را نوعی "تنگ اجتماعی" جلوه می دهند، بدون این که بتوانند زیر پوشش کمک های دولتی قرار بگیرند پس از تحمل گرسنگی مداوم جان خود را از دست دادند.

طبقه سرمایه دار حاکم بر ژاپن و دولت حامی آن در طی سالهای متوالی از طریق تبلیغ و ترویج این نظر ریاکارانه و عوامفریبانه

فر هنگ مردم رایج نموده است که البته منشاء آن به زلزله سال ۱۹۹۵ بر می گردد.

در ۱۷ ژانویه ۱۹۹۵ زمین لرزه ای در شهر "کوبه" ژاپن رخ داد که دولت ژاپن با بی اعتنایی کامل با فاجعه مرگ و میر و خساراتی که این واقعه برای مردم منطقه به بار آورده بود برخورد کرد و از کوچکترین کمکی به زحمتکشان زلزله زده خودداری کرد. فقط بانک ها و ادارات دولتی و خانه های سرمایه داران بازسازی شد. در آن سال بسیاری از کارگران و زحمتکشانی که دار و ندارشان را در زلزله از دست داده بودند، در اثر بیکاری و فقر و گرسنگی و سرما و بیماری و بدون اینکه کسی متوجه آنها بشود، در خانه های سرد و تاریکشان و یا در گوشه ای تنها و بی پناه می مردند و اجسادشان مدتها بعد از مرگ پیدا می شد. در آن سال اجساد بیش از ۴۰۰ نفر از بیکارانی که در اثر گرسنگی مرده بودند، به تدریج پیدا شد. (۱) از آن موقع به بعد، مردم ژاپن به این گونه مرگ دلخراش و غم انگیزی که نصیب کارگران و زحمتکشان فقیر می شود، "کودوکوشی" می گویند که به معنای مرگی است که در غریبی و تنهایی و بیکسی بوجود می آید (۲)

بنابراین، اصطلاح "کودوکوشی" بعد از زلزله کوبه در ژاپن مرسوم شد. اما این غم انگیزترین سرنوشت ممکن، مردن در تنهایی و بیکسی (که بسیاری از کارگران و دیگر

زحمتکشان تحت ستم نه تنها در ژاپن، بلکه در سراسر جهان سرمایه داری به آن مبتلا می شوند) خیلی پیش از آن زلزله و بخصوص از زمانی که بحران های اقتصادی ژاپن هرچه عمیق تر شد، شروع شده بود و تا به امروز نیز در شهرهای مختلف ژاپن دیده می شود

بر اساس آمار رسمی دولت ژاپن در سال ۲۰۰۸ حدود ۲۲۰۰ نفر از افراد بالای ۶۵ سال به این شکل (کودوکوشی) فوت کردند. و سالانه حدود ۳۲ هزار جسد افراد بی کس و تنها در ژاپن کشف می شوند که حتی کسی برای شناسایی آنها نیز مراجعه نمی کند و یا اجسادشان آنقدر دیر پیدا می شود که دیگر قابل شناسایی نیستند. طبق نظرخواهی که در سال ۲۰۱۰ در آن کشور انجام شد، ۴۲ درصد از افراد مسن احتمال می دهند که سرنوشتشان "کودوکوشی" خواهد بود.

مهمترین عامل افزایش فقر و گرسنگی، نه تنها در ژاپن، بلکه در همه کشورهای سرمایه داری جهان، حرص و طمع طبقه سرمایه دار و تشدید استثمار کارگران و افزایش اختلاف طبقاتی و یورش هرچه بیشتر طبقه حاکم به حق و حقوق کارگران و دیگر زحمتکشان است. این روند در ژاپن هر روز ابعاد وسیع تری به خود می گیرد.

در دوران رشد اقتصادی سرمایه داری در ژاپن به خصوص پس از جنگ جهانی دوم،

بسیاری از کارگران دارای مشاغل دائمی و به اصطلاح "مادام العمر" بودند. اما در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد کارگران قراردادی و یا نیمه وقت کار می کنند و حقوقشان به طور متوسط ۴۰ درصد حقوق کارگران غیرقراردادی است. این کاهش روزافزون حقوق و مزایای کارگران و سقوط سطح رفاه آنها، در زمانی صورت می گیرد که طبقه سرمایه دار ژاپن همانند همه کشورهای دیگر، روز به روز ثروتمند تر و مرفه تر شده اند. سرمایه داران زانو صفتی که در حالیکه خون کارگران را می مکند و به دیگ سرمایه می ریزند با فرهنگ سازی ریاکارانه بورژوازی، کارگران را از استفاده از حقوق خود باز داشته و "کودوکوشی" را برای کارگران به ارمغان آورده اند. یعنی مرگ در شرایط تنهایی و فقر و بیکسی، در حالیکه اگر کارگران بتوانند متحد شده و بپاخیزند جهانی نوین در پیش خواهند داشت که در آن هیچ انسان شرافتمند و زحمتکشی محکوم به گرسنگی و مرگ نخواهد بود.

زیرنویس:

(۱) تعداد کشته شدگان زلزله کوبه (Kobe) ۵۱۰۰ نفر بود. این آمار شامل ۴۰۰ نفری که پس از زلزله و در اثر گرسنگی دچار مرگی غریبانه شدند، نیست.

Kodokushi (۲)

مریم

اعتراض کارگری در هند!

اعتراضات بر حق هزاران تن از کارگران نیروگاه های برق در هند در پیگیری مطالبات برحق شان با هجوم پلیس سرمایه در هند روبرو شد. بیش از ۶ هزار کارگر نیروگاه های برق دولتی در هندوستان از پانزده سال پیش تاکنون با قراردادهای موقت و مزدهای ناچیز به کار گرفته شده و هرگاه کوچکترین اعتراضی کرده اند، با سرکوب و حملات وحشیانه دولت و پلیس روبرو شده اند. دولت هند در سال ۲۰۰۸ پس از اعتصابات و تظاهرات متعدد کارگران، به آنها قول داد که به خواسته هایشان پاسخ مثبت خواهد داد. اما تاکنون به این قول عمل نشده و شرایط کار و زندگی کارگران بدتر از گذشته نیز شده است. در ۱۵ آوریل سال جاری بیش از ۴۰۰ نفر از کارگران برقکار در ایالت "تامیل نادو" در هندوستان در اعتراض به حقوق ناچیز و قراردادی بودن مشاغلشان به تظاهرات پرداختند، اما تظاهرات بر حق آنان به جرم "غیرقانونی" بودن، مورد حمله پلیس قرار گرفته و بسیاری از آنها دستگیر شدند.

کارگران با صدای بلند می پرسند که آیا تحمیل مزدهای ناچیز به کارگران و در فقر و گرسنگی دائم نگاه داشتن آنها، تحمیل قراردادهای موقت و خودداری از پرداخت حق بیمه و دیگر مزایای قانونی قرارداد دائم، و ترساندن کارگران از اخراج در صورت اعتراض، اعمالی "غیرقانونی" محسوب نمی شوند؟ آیا این اعمال ضدکارگری سرمایه داران "غیرقانونی" است یا اعتراض برحق کارگران به آنها؟

پیام فدایی ۱۱۴

پیام فدایی ۱۱۵

پیام فدایی ۱۱۶

پیام فدایی ۱۱۷

پیام فدایی را بخوانید و در توزیع این نشریه کمونیستی، ما را یاری دهید! www.siahkal.com

پیام فدایی ۱۰۷

پیام فدایی ۱۰۸

پیام فدایی ۱۰۹

پیام فدایی ۱۱۰

پیام فدایی ۱۰۱

پیام فدایی ۱۰۲

پیام فدایی ۱۰۳

به یاد یارانی که سرفراز رفتند و بازماندگانی که این سرافرازی را پاسی داشتند!



خبر کوتاه بود اعدام شان کردند!

خروش دخترک برخاست

لبش لرزید

دو چشم خسته اش از اشک پر شد

گریه را سر داد و من با کوششی پر درد

اشکم را نماند

چرا اعدامشان کردند؟

می پرسد ز من، با چشم اشک آلود

دهه ۶۰ یکی از خونین ترین دورانها در تاریخ مبارزاتی مردم ما برای رسیدن به آزادی است. در آن سالهای سیاه روزی نبود که دژخیمان جمهوری اسلامی در چهار گوشه این فلات خونین، خون آزادیخواه و کمونیستی را بر زمین نریخته باشند. برای نمونه در ۱۹ فروردین سال ۱۳۶۲ علی اشترانی، اکبر مسلم خانی و خسرو افغان بدست جلادان جمهوری اسلامی در شهر همدان اعدام شدند. امسال، به ابتکار دختران رفیق علی اشترانی مراسمی در بزرگداشت خاطره نه تنها این عزیزان بلکه همه انقلابیون شهر همدان که در دهه ۶۰ در راه آرمانهای آزادیخواهانه خویش به دست دژخیمان جمهوری اسلامی تیرباران شدند، برگزار گردید. در این مراسم یاد مبارزینی گرامی داشته شد که با الهام از فعالیتهای فراموش نشدنی چریکهای فدائی خلق، رفقا جواد سلاحی، کاظم سلاحی، حسین سلاحی و خسرو ترگل در دهه پنجاه به میدان مبارزه آمده و به طرفداری از سازمان چریکهای فدائی برخاسته بودند. کسانی که طبیعتاً با تحولات این جریان آنها نیز دچار تحول شدند. ابتکار مبارزاتی تجلیل از انقلابیون شهر همدان نه تنها با استقبال تعدادی از کمونیستها و آزادیخواهان شهر هانوفر مواجه گردید بلکه توجه و حمایت اکثر مبارزین همدانی که هر یک یاد و خاطره ای از جان بر کفان دلاور این شهر با خود حمل می کنند را نیز جلب نمود. مراسم در سالنی برگزار شد که دیوارهای آن با عکس رفقای رزمنده ی سپاهکل و دیگر رفقای شهید و به خصوص رفقای شهید همدان تزئین گشته و نصب شعار هائی مبنی بر "سزنگون باد جمهوری اسلامی ایران"، "مرگ بر امپریالیسم" و "زنده باد سوسیالیسم" بر دیوارها نشان می داد که برگزارکنندگان این مراسم بر این واقعیت آگاه اند که به تجلیل از کمونیستها و مبارزینی نشستند اند که در همه دوران

دهه ۶۰ یکی از خونین ترین دورانها در تاریخ مبارزاتی مردم ما برای رسیدن به آزادی است. در آن سالهای سیاه روزی نبود که دژخیمان جمهوری اسلامی در چهار گوشه این فلات خونین، خون آزادیخواه و کمونیستی را بر زمین نریخته باشند. برای نمونه در ۱۹ فروردین سال ۱۳۶۲ علی اشترانی، اکبر مسلم خانی و خسرو افغان بدست جلادان جمهوری اسلامی در شهر همدان اعدام شدند. امسال، به ابتکار دختران رفیق علی اشترانی مراسمی در بزرگداشت خاطره نه تنها این عزیزان بلکه همه انقلابیون شهر همدان که در دهه ۶۰ در راه آرمانهای آزادیخواهانه خویش به دست دژخیمان جمهوری اسلامی تیرباران شدند، برگزار گردید.

جانباختگان دهه ۶۰ سخن گفتند. و همگی هم در صحبت های خود از ابتکار پر ارزش مهنوش و نهضت دختران علی اشترانی قدر دانی کرده و ضمن تاکید بر راه آن عزیزان همراه با بازماندگانشان به یاد آنها زمزمه کردند که:

"من و تو با هزاران دگر این راه را دنبال می گیریم

**از آن ماست پیروزی از آن ماست فردا
با همه شادی و بهروزی عزیزم کار دنیا
رو به آبادیست و هر لاله که از خون
شهیدان می دمدم امروز نوید روز
آزادیست."**

بیشک گرمی داشت خاطره رزمندگانی که جهت هموار کردن راه رسیدن به آزادی با خونشان نهال انقلاب ایران را آبیاری کردند با تداوم راه آنها و پایداری بر آرمانهای انقلابیشان و تلاش برای نابودی جمهوری اسلامی در تمامیت منحوس اش معنا و مفهوم واقعی می یابد. ابتکار به خاطر ماندنی بزرگداشت یاد یاران در شهر همدان با شعر خوانی و پخش موزیک زنده ادامه یافت. با توجه به این که این مراسم بطور مستقیم از پالتاک پخش می شد یکی از حاضرین در پالتاک بعنوان کسی که در آن سالها در زندان همدان بوده و از شرایط زندانها اطلاعات زنده ای داشت در باره دیده ها و شنیده هایش در آن زمان سخن گفت که صحبت هایش در سالن مراسم با اشتیاق شنیده شد. در خاتمه این گزارش با گرمی داشت یاد یارانی که دیگر در بین ما نیستند و برخی از ما مدیون مقاومت های قهرمانانه آنها در زیر شکنجه های دژخیمان جمهوری اسلامی هستیم، ضروری است که تاکید شود که علی اشترانی و اکبر مسلم خانی و عباس زاده در ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) تیرباران شدند و خسرو افغان به احتمال قوی از هواداران مجاهدین بود و رفقا اردشیر کارگر و ناصر مرعی از طرفداران خط رفیق مسعود احمدزاده بودند که در چهارچوب "جنبش نوین خلق ایران" فعالیت می کردند.

پادشان گرمی باد.

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران -
هلند آوریل ۲۰۱۲**

زندگی مبارزاتی خود مخالف سر سخت امپریالیستها بوده و می دانستند که شرط رسیدن به آزادی نابودی جمهوری اسلامی و از بین بردن نفوذ امپریالیست ها در ایران می باشد. در میان عکس های انقلابیون همدان که عکس هایشان بر روی دیوارها دیده می شد از این رفقا می توان نام برد: علی اشترانی، عباس زاده، اردشیر کارگر، ناصر مرئی، اکبر مسلم خانی، خسرو افغان، مهرداد گرانبایه، حمید سعادت، سعید دادخواه، امیر شمس الدینی، حمید ابراهیمی و ...

اگر علی اشترانی در زمان تیرباران به یاد عزیزانی که دیگر وی را نخواهند دید و جای خالیش سنوالی بزرگ بر ذهنشان باقی خواهد گذاشت در آخرین لحظات زندگی با خود زمزمه می کرد که:

**"دخترم آنان برای دشمنی با من برای
دشمنی با تو برای دشمنی با راستی
اعدام شان کردند
و هنگامی که یاران با سرود زندگی بر
لب به سوی مرگ می رفتند
امید آشنا می زد چو گل در چشمشان
لیخند**

**به شوق زندگی، آواز می خواندند و تا
پایان به راه روشن خود با وفا ماندند
عزیزم پاک کن از چهره اشکت را،
ز جا برخیز تو در من زنده ای، من در تو
ما هرگز نمی میریم"**

حال حدود ۲۰ سال پس از آن زمزمه فراموش نشدنی دخترانی که اشک از چهره پاک کرده بودند به یاد پدر سخنانی گفتند، سخنانی که اشک بر چشمان یاران پدر جاری ساخت. مراسم بعد از خواندن سرود انترناسیونال توسط جمع حاضر در جلسه، با دکلمه ای که توسط "ماکان" و "باران" نوه های علی اشترانی خوانده شد، شروع شد و سپس مهنوش اشترانی دختر این رفیق با دکلمه شاعرانه ای یاد پدر را گرمی داشته و حضار را شدیداً تحت تاثیر قرار داد. سپس نهضت اشترانی خاطراتی از پدر و یارانش را در متنی که تهیه کرده بود با همه احساس خود برای حاضرین قرائت کرد.

پس از این قسمت از برنامه نوبت به صحبت های رفقای همدان و یاران دیگری رسید که از کشورها و شهرهای مختلف برای پاس داشت یاد یاران در مراسم حضور یافته بودند. که اکثراً از خاطراتشان از این رفقا و همه

کمک مالی

آمریکا

رفیق نادر شایگان ۱۵۶ دلار
رفیق ارژنگ شایگان ۲۰۰ دلار
رفیق ناصر شایگان ۲۰۰ دلار

سوئد

میز کتاب مراسم اول ماه مه در گوتنبرگ
رفیق علی اکبر جعفری ۵۲۵ کرون
رفیق بهروز دهقانی ۱۰۰ کرون
مادر انقلابی روح انگیز دهقانی ۱۰۰ کرون
۲۷۵ کرون

نروژ

رفیق میر هادی کابلی ۵۰۰ کرون
رفیق سیروی سپهری ۵۰۰ کرون

انگلستان

بیاد شهدای دهه ۶۰ در همدان ۳۰ پوند
رفیق مرضیه احمدی اسکویی ۱۰ پوند
روز جهانی کارگر ۱۰ پوند

شعری از رفیق مرضیه احمدی اسکویی

"چه زیباست، پرواز گلوله ها و نشستن آن
در سینه سیاه دشمن!"

نگاه کن!

تابش آفتاب،

بر قلعه های بلند برف آلود

و نقش سپیدارها،

در برکه های کوچک جنگل،

چه زیباست!

و پرواز باد،

بر یونجه زارها،

و بوی نمناک علفهای کنار رودخانه

چه دلنشین!

نجوای آب،

با سنگریزهای جویبار

و بیج بیج برکهای چنار،

در سکوت پیشه های دور،

باران پائیز، بر جاده های خیس،

رنگ گل آخر اسفند،

در دشتهای گرمسیری

هرم کوهستان مس رنگ تابستان،

و عطر مرطوب بهار نارنج،

در فضای مه آلود نارنجستان



نمایی از منطقه سیاهکل در شمال

و زیباست،

در خشخاش قاطعانه آخرین ستارگان صبحدم

آنگاه که در سرمای ملایم سحر،

در دامنه ها، بسوی قله می رود،

اما آیا،

هیچ چیز زیبا تر از پرواز گلوله ها،

از آتشین آشیان سلاح،

و نشست آن،

در سینه سیاه دشمن،

وجود دارد؟

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!